

بسمه تعالی

اجرای احکام کیفری کاربردی

تقریرات کارآموزان قضائی دوره ۱۰۰ حاصل از مطالب
ارائه شده در کارگاه آموزشی اجرای احکام کیفری
برگزار شده در معاونت آموزش قوه قضائیه

تدوین :

حسن مددی

بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب تهران

زمستان سال ۱۳۸۶

فهرست

۱. منابع قانونی که در اجرای احکام کیفری کاربرد دارد.
۲. آشنائی با تشکیلات اداری اجرای احکام کیفری .
۳. وظیفه قاضی اجرای احکام در بدو امر.
۴. کلیاتی راجع به اجرای محکومیت‌های مالی و غیره .
۵. نحوه اجرای محکومیت‌های مربوط به بزه چک بلامحل .
۶. محکومیت حضوری .
۷. نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد.
۸. حساب‌های مربوط به اجرای احکام .
۹. نحوه اجرای محکومیت‌های غیابی راجع به چک .
۱۰. توقف اجرای حکم .
۱۱. اجرای محکومیت‌هایی که شامل دیه است .
۱۲. اقدامات در خصوص پرونده مربوط به محکومیت‌های دیه .
۱۳. تفاوت مواد ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی .
۱۴. نحوه محاسبه دیه.
۱۵. مثال برای نحوه محاسبه دیه .
۱۶. چند نکته .
۱۷. تخفیف در مجازات .
۱۸. ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی .
۱۹. ماده ۶ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری .
۲۰. ماده ۲۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری .
۲۱. محکومیت قطعی مؤثر (سوء پیشینه) .
۲۲. ضبط وثیقه و وجه الکفاله .

- ۲۳. عملیات اجرائی ضبط وثیقه و وجه الكفاله .
- ۲۴. اجرای حکم ضلاق .
- ۲۵. نکاتی راجع به اجرای مجازات شلاق .
- ۲۶. نظارت بر امور زندانها .
- ۲۷. ممنوع الخروج نمودن محکوم علیه .
- ۲۸. پرداخت دیه از صندوق بیت المال .
- ۲۹. مواعد
- ۳۰. بحث اعاده دادرسی
- ۳۱. تعلیق مجازات .
- ۳۲. آزای مشروط .
- ۳۳. شرایط آزادی مشروط.
- ۳۴. عفو .
- ۳۵. تبعید.
- ۳۶. انفصال از خدمات دولتی و محرومیت .
- ۳۷. اعسار
- ۳۸. اجرای احکام مربوط به قصاص نفس و عضو و رجم و سلب
- ۳۹. تشریفات اجراء
- ۴۰. ادغام آراء در اجرای احکام .
- ۴۱. نحوه ادغام .

منابع قانونی که در اجرای احکام کیفری کاربرد دارد:

در بحث منابع قانونی متأسفانه قانون اجرای احکام مجزا و مفصلی در اختیار نداریم ولی در اجرای احکام مدنی قانون مدون داریم. بخشی از قوانین مختلف که به موضوع اجرای احکام کیفری اختصاص داده شده است:

- ۱- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸، بر مبنای ماده ۲۹۳ این قانون آیین نامه‌ای تصویب شده تحت عنوان آیین نامه اجرای احکام قصاص، رجم... شلاق که در سال ۸۲ تصویب شده است.
- ۲- قانون مجازات اسلامی به خصوص در قسمت اجرای مجازات حد.
- ۳- قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مواد ۱ و ۲ این قانون و آیین نامه ماده ۶ این قانون.
- ۴- آیین نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی که در سال ۸۶ توسط رئیس قوه قضائیه اصلاح شد.
- ۵- قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ماده ۱۸.
- ۶- قانون چک و اصلاحیه آن در سال ۸۲.
- ۷- قانون مربوط به تشکیل سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تكمیلی.
- ۸- قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳.
- ۹- قانون اجرای احکام مدنی در بحث راجع به توقیف اموال، مزایده اموال، توقیف حقوق مستخدمین و بخشی از نظریات مشورتی و آراء وحدت رویه.

آشنایی با تشکیلات اداری اجرای احکام کیفری :

در سیستم دادگاههای عمومی، اجرای حکم زیر نظر قاضی صادر کننده رأی بود ولی خوشبختانه با اصلاح ق،ت،د،ع و انقلاب در سال ۸۱ دادسرا مجدداً احیا شد و بخش مربوط به اجرای احکام کیفری به دادسرا محول شد. در واحد اجرای احکام کیفری هر دادسر، چند نفر به عنوان دادیار اجرای احکام مشغول به کار هستند هر شعبه دارای یک دفتر است در کنار این دفاتر یک بخش بایگانی اجرای احکام است که پرونده‌های جریانی یا عادی یا زندانی‌دار در آن قرار می‌گیرد و پرونده‌هایی هستند که در وقت نظارت قرار گرفته‌اند در این جا قرار دارد. یک بخش دیگر به عنوان بایگانی راکد است که پرونده‌هایی که از دوراجرائی خارج شده (چه به طور موقت و چه به طور کامل) در این بخش قرار می‌گیرد.

در کنار آن یک دفتر کل وجود دارد که وظیفه هماهنگی دفاتر اجرای احکام و غیره بعهده آن است و نظارت اداری بر کارمندان اداری شعب اجرای احکام برعهده این بخش است، انبار اجرای احکام کیفری که اموال ناشی از جرم در آنجا نگهداری می‌شود که باید نسبت به آن تعیین تکلیف شود. دبیرخانه اجرای احکام کیفری اکنون با واحد تحقیق در دادسرا یکی است که همان واحد رایانه می‌باشد که کلاس اجرای احکام در این بخش ثبت می‌شود. کسی که سابقه بیشتری دارد به عنوان سرپرست اجرای احکام تعیین می‌شود که نظارت اداری شعب را برعهده دارد، بخش‌های اجرای احکام نیز مانند شعب تحقیق در دادسرا می‌باشد.

هر شعبه از شعب اجرای احکام کیفری همچنین دفتر کل باید تعدادی دفتر قانونی تشکیل دهند که وظیفه دادیار اجرای احکام این است که به این دفاتر نظارت داشته باشد:

۱- دفتر ثبت اندیکاتور: که در این دفتر کلیه پرونده‌هایی که به هریک از شعب وارد می‌شود و

مکاتبات اداری که نشان دهنده ورود پرونده به شعبه باشند بعد از اینکه پرونده در این دفتر ثبت شد و در اختیار شعبه و دادیار اجرا، قرار گرفت و دادیار آن را معد اجرا دید آن وقت پرونده وارد پروسه اجرا می شود که یک کلاسه ای به عنوان کلاسه اجرای احکام برای آن تعیین می شود این کلاسه با کلاسه دادگاه فرق دارد. البته شعبه دادگاه و سال ورود به اجرای احکام و نیز حروفی مثل ج که نشان دهنده اجرای احکام می باشد در این شماره کلاسه وجود دارد و همچنین شماره ای که نشان دهنده این است که چندمین پرونده ورودی آن سال می باشد.

۲- دفتر تعیین اوقات پرونده های عادی.

۳- دفتر تعیین اوقات پرونده های زندانی دار.

این دو دفتر حتماً باید تشکیل شود که در هریک از این دفاتر تعدادی از پرونده ها برای آن روز تعیین وقت نظارت می شود و قاضی اجرای احکام باید در آن وقت پرونده را تحت نظر قرار دهد و دستورات لازم را بدهد. در خصوص پرونده های زندانی دار باید تا آنجا که می شود وقت های کوتاهتری بدهیم مخصوصاً اگر محکومیت آنها کوتاه مدت است و حتی اگر حبس های طولانی نیز می باشد، وقت نظارت بیش از سه ماه تا چهار ماه نباشد. (البته تا آنجا که ممکن است برای پرونده های زندانی دار و قتهای نظارت کوتاهتری قرار بگیرد).

۴- دفتر آمار: کلیه پرونده هایی که به دلایلی مختومه می شود (چه حکم کامل اجرا شده باشد یا به دلیلی دیگر مختوم شده باشد) در این دفتر ثبت می شود که هر ماهه آمار آن گرفته می شود و به دفتر کل ارائه می شود.

پرونده های عادی یا زندانی دار وقتی در دفتر آمار ثبت شد باید از دفتر اوقات کسر شود تا دیگر تعیین وقت نشود.

۵- دفتر لیست زندانی‌ها؛ این دفتر مهمی است که کلیه اشخاصی که توسط اجرای احکام به زندان معرفی می‌شوند مشخصات آنها و کلاسه پرونده آنها در آن قید شود که مرتباً باید مدنظر قرار گیرد همچنین اسامی کسانی که از طریق دادگاه یا دادسرا به زندان معرفی شده اند نیز باید در این دفتر قید شود.

۶- دفتر گزارش: در این دفتر مشخصات افرادی که محکومیت تعلیقی دارند یا قسمتی از حکم آنها تبدیل به آزادی مشروط شده و کسانی که تبعید شده‌اند که اینها را باید از دفاتر دیگر خارج کرد و در این دفتر ثبت شوند که این دفتر مرتباً باید مدنظر قرار بگیرد.

وظیفه قاضی اجرای احکام در بدو امر :

«قاضی اجرای احکام باید بداند که کدامیک از آراء قطعی است و کدام غیرقطعی و قابل تجدیدنظر»

ابتدا باید رای صادره به طریق صحیح و قانونی به طرفین ابلاغ شده باشد (که البته ابلاغ یا واقعی است یا قانونی، مواد ۶۹، ۷۰ و ۷۲ ق، آ، د، م و م ۷۱ ق. ا. د. م درمورد نشر آگهی). از تاریخ ابلاغ باید مهلت های تجدیدنظرخواهی مدنظر قرار گیرد که سپری شده باشد که بعد از سپری شدن این مدتها رأی قطعی است. اگر مورد تجدیدنظرخواهی شده باشد این آراء که در مرحله تجدیدنظر صادر شده نیز باید ضمیمه پرونده شده باشد. بنابراین اول ابلاغ صحیح، دوم انقضاء مهلت ها یا قطعی شدن آراء (حال با انقضاء مهلت یا پس از صدور رأی تجدیدنظر از مرجع صالح) پس باید رای که به اجرای احکام می آید قطعی باشد. در نهایت رای به اجرا گذاشته می شود.

البته آراء به صورت های مختلف هستند: ۱- رای بدوی قطعی است، که فقط بررسی می کنیم که به

طور صحیح ابلاغ شده باشد. ۲- حالت دوم زمانی است که رای غیابی باشد، که باید مهلت اعتراض (واخواهی) سپری شده باشد. ۳- حالت سوم در صورتی است که رای بدوی قطعی نباشد که در اینصورت باید مهلت‌های اعتراض تجدیدنظر سپری شده باشد.

دستور:

باتوجه به اینکه حکم قطعیت پیدا نکرده و پرونده معد اجرای حکم نمی‌باشد بنابراین به علت نقص (مثلاً مدت تجدیدنظر سپری نشده یا ابلاغ به نحو صحیح صورت نگرفته است) جهت رفع نقص به شعبه صادر کننده رأی بدوی اعاده گردد.

البته همانطوریکه ابتدا توضیح دادیم در این مرحله پرونده ثبت اندیکاتور می‌شود بعد قاضی آنرا مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا معد اجرا می‌باشد یا نه؟ در صورتی که معد اجرا نباشد طبق توضیح ماقبل عمل می‌شود.

حال در صورتیکه پرونده نقص نداشته باشد و معد اجرای احکام باشد بنابراین بعنوان مثال این دستور را می‌دهیم:

دستور:

پرونده ثبت کلاسه اجرا، وقت نظارت تعیین، محکوم علیه برای اجرای مجازات حبس جلب گردد. وقتی دستور ثبت پرونده را دادیم پرونده به ثبت رایانه می‌رود و کلاسه می‌خورد و بعد دستورات توسط کارمندان اجرای احکام، اجرا می‌شود.

یک نکته‌ای که باید به آن پردازیم آن است که، یک دفتری بنام دفتر درآمد جرایم که در سیستم قبل از احیای دادرس اجرا احکام وجود داشت ولی اکنون سلیقه‌ای است در بعضی جاها وجود دارد و در بعضی جاها وجود ندارد، این دفتر بیانگر این است که چه میزان جریمه دریافت گردیده،

که شماره فیش، مبلغ فیش، نام محکوم علیه در آن نوشته می شود که در آخر ماه جمع زده می شود.

کلیات راجع به اجرای محکومیت های غیره مالی و غیره

پرونده که برای اجرا می آید یا شامل محکومیت حبس است یا جزای نقدی یا شلاق یا محکومیت دیه یا ممکن است محکومیت های مثل قصاص و حدود باشد. در اجرای احکام رویه های متفاوتی وجود دارد و علت آن به خاطر نبودن قانون مدون در این زمینه است.

آیا محکوم علیه برای اجرای احکام باید رأساً جلب شود یا اول احضار شود؟

در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد سه نظر وجود دارد که دو نظر از آنها از جهتی افراطی است و نظر سوم تعدیل شده است.

نظر اول: در کلیه محکومیت ها، محکوم علیه بدواً جلب می گردد که اداره حقوقی هم نظری در این خصوص دارد: «جلب ابتدایی در اجرای احکام امکان پذیر است و مغایر با قانون نیست چون در اجرای احکام ما با محکومیت رو به رو هستیم و باید کاری کنیم که حکم سریعاً اجرا شود و تشریفات که وجود دارد اینجا لازم الاتباع نیست حتی بعضی از همکاران معتقدند که همزمان می توان نسبت به ارسال اخطاریه به ضامن هم اقدام کرد درواقع هر شیوه ای که بتوان به موجب آن حکم را سریعتر اجرا کرد می توان بدان اقدام کرد.

نظر دوم: شرایط و تشریفات که در آیین دادرسی وجود دارد را در اینجا باید رعایت شود ابتدا باید محکوم علیه احضار شود وقتی نتیجه احضار آمد در صورتیکه محکوم علیه حاضر نشد جلب می گردد. این نظریه مسیر اجرا را بسیار طولانی می کند.

نظر سوم: این نظر، نظر بهتری است باید نوع محکومیت ها را در نظر گرفت؛ وقتی محکومیت حبس

و شلاق است محکوم علیه معمولاً با اراده خودش برای اجرای حکم حضور پیدا نمی کند بنابراین در این قسم مجازاتها باید محکوم علیه را جلب کرد و اگر جلب به نتیجه نرسید باید نسبت به ارسال اخطاریه برای ضامن اقدام کرد. اما در خصوص جزای نقدی، چون بیشترین محکومیتها در مورد اشخاصی است که خود آنها معمولاً نسبت به اجرای حکم تمکین می کنند بنابراین ابتدا محکوم علیه احضار می گردد، اگر حضور پیدا نکرد جلب می شود و همزمان نسبت به ارسال اخطاریه برای ضامن اقدام می گردد. البته احضاریه در هر حال باید با قید نتیجه عدم حضور جلب است انجام شود.

هر سه نظر مطابق با قانون است و مغایرتی با قانون ندارد و مضافاً بر اینکه نظریه اداره حقوقی را داریم که جلب ابتدایی محکوم علیه اشکالی ندارد، فقط در خصوص دیه قبل از اعمال ماده ۶۹۶ ق.م.ا است که احضاریه بدون این قید می باشد و امکان جلب محکوم علیه قبل از انقضای مهلت قانونی و اعمال ماده وجود ندارد.

در ق.آ.د. آمده است که قاضی می تواند دستور ورود به مخفیگاه متهم را بدهد اما در مرحله تحقیقات ما باید مواردی را مدنظر قرار دهیم و احتیاط نمائیم چون ممکن است که فرد مورد نظر اصلاً بیگناه باشد اما در اجرای احکام ما با محکوم علیه کار داریم و اگر از ابتدا نمایندگی ورود به مخفیگاه را بدهیم اشکالی ندارد، بلکه بهتر است که همراه با جلب، اذن ورود به مخفیگاه را نیز بدهیم تا مانع فرار محکوم علیه شویم. (چون وقتی برای جلب محکوم علیه می روند اگر قادر به جلب نشوند، پرونده را برای نمایندگی ورود به مخفیگاه برگردانده می شود بنابراین بهتر است که همراه دستور جلب، نمایندگی ورود به مخفیگاه را هم بدهیم.)

نحوه اجرای محکومیت های مربوط به بزه چک بلامحل

باتوجه به قانون اصلاح چک در سال ۸۲ و ماده ۱۳ قانون چکهای تضمینی، سفید امضاء، وعده دار وبدون تاریخ در این ماده جرم شناخته نشده و از لحاظ کیفری قابل تعقیب نیست و تنها چکهایی قابل تعقیب کیفری است که به روز باشد، یعنی تاریخ واقعی صدور چک با تاریخی که در متن چک قید شده است یکی باشد. بنابراین اگر این چکها منجر به صدور گواهی عدم پرداخت گردد ظرف مدت شش ماه (۶ ماه) از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت می توان شکایت کیفری مطرح کرد که مجازات آن در م ۷ قانون صدور چک آمده است در قانون سابق در این ماده مجازات جزای نقدی وجود داشت که اکنون این مجازات نسخ شده است.

در ماده ۱۰ قانون صدور چک آمده که اگر معلوم شود که فرد با علم به مسدودی حساب چک صادر کند به حداکثر مجازات محکوم می شود. و قسمت انتهایی م ۱۲ قانون صدور چک، راجع به توقف اجرای حکم است در این جا مجازات ۱/۳ (جزای نقدی) آمده که البته این قسمت نسخ ضمنی شده است که قانونگذار فراموش کرده که آنرا حذف کند.

پرونده هایی که برای مجازات چک بلامحل می آید که اینجا محکومیت به دو صورت است:

۱- پرونده هایی که محکومیت آن به صورت غیابی است. ۲- مواردی که محکومیت به صورت حضوری است.

محکومیت های حضوری:

متهم در مرحله ای در دادگاه حضور پیدا کرده و قرار تأمین کیفری وجود دارد و تفهیم اتهام شده است (نکته: در احکام حقوقی اگر ابلاغ واقعی شده باشد ولی موارد دیگر مصداق پیدا نکند یعنی حتی متهم حضور پیدا نکند رای حضوری است).

محکومیت در چک بلامحل، یا حبس است یا حبس تبدیل به جزای نقدی گردیده است البته در صورتیکه مبلغ چک از یک حدی بیشتر باشد محرومیت‌ها از داشتن دسته چک نیز اضافه می‌شود. اگر مجازات حبس باشد دستوری که صادر می‌کنیم این است:

«دفتر وقت نظارت تعیین محکوم علیه جهت اجرای مجازات حبس جلب گردد ضمناً مراتب

محرومیت محکوم علیه مبنی بر داشتن دسته چک به بانک مرکزی اعلام گردد.»

حال یا محکوم علیه توسط مأمورین به جلب حاضر می‌شود و یا جلب به نتیجه نرسیده و اختاریه برای ضامن می‌فرستیم و ضامن محکوم علیه را حاضر می‌کند و در اینصورت این چنین دستوری را صادر می‌کنیم:

«دفتر ضمن نصب اتیکت زندانی با اعلام محکومیت نسبت به اعزام محکوم علیه به زندان اقدام و

پرونده در وقت نظارت زندانی باشد.»

در این مرحله مأمور زندانی را تحویل زندان می‌دهد و نسخه دوم اعلام محکومیت را بر می‌گرداند و ضمیمه پرونده می‌شود تا در پرونده باشد.

نکته:

بهتر است که برگه اعلام محکومیت در سه نسخه نوشته شود و یک نسخه در پرونده

نگهداری شود و مشخصات مأموری که زندانی را تحویل زندان می‌دهد و برگه اعلام

محکومیت را گرفته در آن نوشته شود و امضاء گرفته شود تا نسخه دوم برگردد در این

صورت به مأموری رسید می‌دهیم که محکوم علیه را به زندان تحویل داده است بعد که

محکومیت حبس اجرا شد زندان اتمام حبس را به ما اعلام می‌کند.

نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد:

اگر محکوم علیه به موجب قراری در زندان بوده باشد باید شماره قرار در آن ذکر شود تا با توجه به مدت محکومیت زندانی از میزان زندانی کسر شود، همچنین چنانچه تحت نظر بوده باید اعلام شود که از مدت حبس کاسته شود. حال اگر رأی حضوری چک فقط محکومیت جزای نقدی باشد، دستور بدین شرح صادر می‌کنیم:

«محکوم علیه بقید نتیجه عدم حضور جلب است احضار شود»

حال اگر حاضر شد که مشکلی نداریم، اگر حاضر نشد جلب می‌کنیم و اختاریه برای ضامن ارسال می‌شود حال یا جلب می‌شود یا ضامن او را حاضر می‌کند سپس محکومیت به او تفهیم می‌شود که یا پرداخت می‌کند و یا امتناع می‌کند که در این صورت او را به عنوان بازداشت بدل از جزای نقدی به موجب ماده ۱ اجرای محکومیت‌های مالی در ازاء هر پانزده هزار تومان یک روزروانه زندان می‌نمائیم

علیرغم اینکه در ماده گفته دادگاه اختیار دارد، رویه‌ای ایجاد شده که قاضی اجرای احکام ماده فوق را اعمال می‌کند و طی دستور بدون ارسال به دادگاه دستور اعزام فرد را به زندان می‌دهند. البته این جا هم بازداشت‌های قبلی تحت قرار نیز به عنوان جزای نقدی بدل از حبس حساب می‌شود و بازداشت‌های تحت نظر مأمورین کلانتری نیز باید محاسبه شود چون بازداشت قانونی است.

دستور: دفتر با توجه به تفهیم موضوع محکومیت پرداخت جزای نقدی به محکوم علیه و استنکاف وی از پرداخت و عدم دسترسی به اموال، مشارالیه در جهت اجرای ماده ۱ ق نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به ازاء هر روز پانزده هزار تومان بازداشت گردد.

البته مدت آن نیز محاسبه می‌شود.

حسابهای مربوط به اجرای احکام :

۱- حساب جزای نقدی (خزانه) کلیه وصولی های جزای نقدی باید در این حساب واریز شود (بانک ملی).

۲- حساب سپرده: کلیه وجوهی که به امانت نزد دادگستری می‌ماند بعد باید به شکات یا افرادی که ذینفع هستند برگردانده شود باید در این حساب باشد (دیه و رد مال در حساب سپرده است).

۳- حساب کانون کارشناسان، دستمزد کارشناسان در این حساب واریز شود.
کلیه محکومیت‌ها باید ابتدا در حساب سپرده واریز شود و از آنجا دستور داده شود که به شاکی یا ذی نفع پرداخت شود.

تقاضای استمهال از سوی محکوم علیه برای پرداخت جزای نقدی، به صورت قانونی پذیرفته نیست بنابراین به محکوم علیه برای پرداخت جزای نقدی نمی‌توان مهلت داد.
در صورتی که فرد خودش برای اجرای احکام حضور پیدا کند و تقاضای مهلت کند (قبل از اینکه نتیجه احضار واصل شود خودش مراجعه کند) به منظور کمک به محکوم علیه می‌توان بدون اینکه چیزی در پرونده قید گردد به محکوم علیه مدتی بدهیم که برای پرداخت جزای نقدی اقدام کند (البته باید ضامن داشته باشد) وقتی که اعلام محرومیت دسته چک را به بانک اعلام می‌کنیم خود بانک یک سیاهه‌ای دارد که بر طبق ضوابط داخلی خود به افرادی که اشکالاتی در گردش حساب مانند صدور چک بلامحل را دارند تا سه سال دسته چک نمی‌دهند اینها ضوابط خود بانک است و به اجرای احکام ربطی ندارد.

نحوه اجرای محکومیت‌های غیابی راجع به چک :

در محکومیت‌های غیابی که تأمین کیفری در پرونده وجود دارد خود متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی حضور پیدا کرده و تفهیم اتهام شده و تأمین کیفری اخذ شده ولی در دادگاه حضور پیدا نکرده که باعث شده رای به صورت غیابی صادر شود. در اینجا شبیه اجرای حکم در محکومیت‌های حضوری است ولی تفاوت‌هایی با هم دارد. اگر رای به صورت واقعی ابلاغ شده باشد مانند محکومیت‌های حضوری اقدام می‌کنیم ولی اگر به صورت واقعی ابلاغ نشده باشد یعنی ابلاغ قانونی باشد و محکوم حاضر شود و درخواست وخواهی کند تقاضای او اخذ و محکوم آزاد می‌شود پرونده جهت رسیدگی به اعتراض به دادگاه ارسال می‌شود.

دستور: پرونده از آمار کسر به جهت رسیدگی به وخواهی به شعبه بدوی ارسال می‌گردد. علت اینکه به اعتراض وخواهی توجه می‌کنیم ماده ۸۳ ق.آ.د.م و ماده ۲۱۷ ق.ا.د.ک است اگر اوراق به صورت قانونی ابلاغ نشده باشد و فرد نسبت به آن اعتراض داشته باشد، ممکن است این اعتراض پذیرفته شود و برای رسیدگی به شعبه بدوی ارسال می‌شود.

سؤال اینکه چرا پرونده از آمار کسر می‌شود چون پرونده هنوز معد اجرا نیست و وارد یک مرحله عقب‌تر یعنی رسیدگی می‌شود (رای هنوز قطعی نشده است)

محکومیت کیفری چک به صورت غیابی که هیچگونه تأمینی در پرونده وجود ندارد و شخص متهم نه در مرحله تحقیقات مقدماتی و نه در مرحله دادگاه حضور پیدا نکرده و تأمین اخذ نشده که به مواد ۲۲ ق صدور چک استناد می‌شود و علت استناد به ماده ۲۲ این می‌باشد که در پرونده‌های چک برخلاف پرونده‌های دیگر، در صورتیکه احضاریه به نشانی بانکی فرستاده شود و متهم در آنجا شناسایی نشود این احضاریه کافی است که قرار مجرمیت ورای صادر کنیم و نیازی به نشر

آگهی نیست.

نحوه اجرای اینگونه محکومیتها :

در اینگونه پرونده هاعمولا نشانی شخص متهم شناسایی نمی شود (مثلاً تغییر مکان داده و اطلاع نداده و غیره) شاکی کسی است که با متهم مراوده و معامله داشته بنابراین از اوضاع و احوال متهم آگاه است بنابراین برای اجرای احکام اولین کار این است که شاکی را دعوت کنیم تا درخصوص شناسایی متهم و آدرس وی به ما کمک کند. معمولاً در اینگونه موارد در اجرای احکام شاکی درخواست صدور جلب سیار می کند در این صورت می توان جلب سیار به شاکی داد البته قانون چیزی درمورد اینکه اول جلب در محل خاص بدهیم و بعد جلب سیار بیان نکرده است. از همان ابتدا می توان به شاکی جلب سیار داد بنابراین بهتر است ابتدا جلب سیار بدهیم. اگر نشانی متهم در حوزه قضایی ما باشد به شاکی یکی از دو نوع جلب فوق داده می شود البته برای دادن جلب از هر کدام نوع نیاز به ارائه لاشه چک از سوی شاکی است بنابراین رویه این است که در اجرای احکام با ارائه لاشه چک از سوی شاکی یا دارنده چک، برگ جلب سیار را به وی ارائه بدهیم (چون ممکن است توافقی بین آنها صورت گرفته باشد و لاشه چک به متهم مسترد شده باشد اما شاکی برای ایدائی متهم این تقاضا را مطرح کرده باشد و مطابق با ماده ۱۷ قانون صدور چک وجود لاشه چک درید محکوم علیه دلیل بر انصراف شاکی از شکایت خود و دریافت وجه چک و ضرروزیان می باشد

نکته: رویه: برای دادن برگ جلب، لاشه چک را از شاکی بخواهید.

اگر متهم (همان محکوم علیه) آدرسش خارج از حوزه قضایی باشد باید نیابت داده شود و باید در نیابت قید شود: باتوجه به اینکه رای صادره غیابی است لذا در صورت اعتراض پس از تفهیم اتهام

تأمین مناسب صادر گردیده وبا اخذ تأمین پرونده جهت ارسال به دادگاه بدوی و رسیدگی به واخواهی اعاده گردد در این قبیل پرونده‌ها اگر خطاریه به شاکی فرستادیم و مدت زیادی از او خبری نشد و از متهم نیز آدرسی در دسترس نبود می‌توان پرونده را مختومه موقت کرد (در مرحله تحقیق طی بخش نامه ای که رئیس دادگستری تهران اعلام کرده) و در صورتی که شاکی مراجعه کرد دوباره ثبت می‌کنیم و رسیدگی می‌شود. این گونه پرونده‌ها از آمار کسر می‌شود و در جلوی آن نوشته می‌شود مختومه موقت (تازمانیکه شاکی حضور پیدا کرد).

بعد از اینکه جلب را صادر کردیم نتیجه آن اگر این شود که متهم را جلب کردند وقتی که متهم را به اجرای احکام آوردند باید به رای نگاه کنیم اگر رای به نحو واقعی ابلاغ شده باشد دیگر حق اعتراض ندارد و مثل رأی حضوری حکم را اجرا می‌کنیم. ولی اگر رای به صورت قانونی ابلاغ شده باشد رأی را به متهم ابلاغ و در صورتیکه اعتراض کرد و درخواست واخواهی نمود باید پرونده را برای واخواهی به شعبه صادر کننده حکم غیابی بفرستیم و چون در این جا هیچگونه قرار تأمینی در پرونده وجود ندارد در صورتیکه در وقت اداری باشد متهم را تحت الحفظ همراه پرونده به دادگاه می‌فرستیم تا دادگاه وفق مقررات اقدام کند و تأمین اخذ کند و رسیدگی کند و اگر تأمین نداشت بازداشت و اگر تأمین داشته باشد آزاد می‌شود. نکته‌ای که باید ذکر شود این است که در اینجا پرونده از آمار شعبه اجرای احکام کسر می‌شود و نیازی به پرونده بدل نیست. اما در صورتی که فرصت کافی نداشته باشیم و محکوم علیه تقاضای واخواهی کرد در اینجا چون قاضی اجرای احکام حق تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین ندارد بنابراین در این جا چه کار باید انجام دهد؟

باید توجه کنیم که تقاضای واخواهی از طرف محکوم علیه لزوماً به معنای پذیرش از سوی دادگاه نیست بنابراین ما یک حکم محکومیت غیابی رو به رو هستیم یک فرمهایی داریم به نام فرم اعلام برگرفته از وب سایت شخصی جناب آقای حسن مددی (بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب تهران) - www.JCL.ir

محکومیت موقت که بر طبق این فرمها، نسبت به اعلام حکم محکومیت موقت به زندان اقدام می‌کنیم و پرونده را از آمار شعبه کسر می‌کنیم و سپس آنرا برای شعبه صادر کننده رای بدوی می‌فرستیم، در مواقع کشیک نیز به این صورت اقدام می‌شود در مواقع اعلام محکومیت موقت فرد محکوم علیه در محل بازداشتی ها و متهمین تحت قرار نگه داشته می‌شوند و در اعزام آنها به دادگاه دقت بیشتری می‌شود.

در هنگامیکه محکوم علیه در حوزه قضایی دیگری باشد و ما اعطای نیابت کرده‌ایم در این جا اگر محکوم علیه اعتراضی داشت بعد از تصمیم رأی مرجع مجری نیابت نسبت به تفهیم اتهام و اخذ تأمین مناسب اقدام می‌گردد که معمولاً در نیابت اینگونه می‌نویسیم: اگر اعتراضی داشت بعد از تصمیم رأی مرجع مجری نسبت به تفهیم اتهام و اخذ تأمین مناسب اقدام گردد و پرونده با اوراق محصله به این مرجع ارسال گردد و در صورتیکه قادر به سپردن تأمین نشد بازداشت، پرونده با اوراق محصله به این مرجع ارسال شود. (در صورتیکه امکان بازداشت در آنجا نباشد متهم تحت الحفظ همراه پرونده فرستاده می‌شود که قاضی اجرای احکام او را به زندان معرفی می‌کند و پرونده را برای شعبه بدوی ارسال می‌کند).

حال ممکن است این سؤال مطرح شود چطور قاضی که خودش حق اخذ تأمین مناسب را ندارد حق دادن نیابت برای اخذ تأمین را داد؟ در جواب باید گفت در اینجا درواقع قاضی، در مقام جانشینی دادستان است و این حق را دارد چون اختیارات دادستان به وی تفویض شده است. در آراء غیابی نیز اعلام محکومیت محرومیت محکوم علیه به بانک اعلام می‌شود.

محکومیت کیفری مربوط به چک به چه طریقی ممکن است متوقف شود؟

توقف اجرای حکم

۱- فوت محکوم علیه (ماده ۶ ق.ا.د.ک) اگر مطلع شویم که شخص محکوم علیه فوت کرده، قرار موقوفی اجرای حکم صادر می شود البته صرف اعلام شاکی و وراث محکوم علیه کفایت برای صدور قرار نمی کند بلکه باید از اداره ثبت احوال استعلام کنیم بنابراین حتی اگر گواهی فوت ارائه شده باشد درخصوص صحت و سقم آن از اداره ثبت احوال استعلام می کنیم.

۲- گذشت شاکی خصوصی: این بزه جزء جرایم قابل گذشت است و اعلام گذشت شاکی موجب صدور قرار موقوفی اجرا می شود و به استناد ماده ۸ آ.د.ک و ماده ۱۲ قانون صدور چک اجرای حکم موقوف می شود.

۳- ارائه لاشه چک توسط محکوم علیه یا صادر کننده: مستند آن ماده ۱۷ و قانون صدور چک است در این جا نیز اجرای حکم موقوف می شود و ضمیمه کردن لاشه چک به پرونده الزامی است البته امضاء صادر کننده را از چک خارج می کنیم و اگر ابتدا به بانک اعلام مراتب محرومیت کرده باشیم باید به بانک اعلام کنیم تا از آن رفع اثر شود.

۴- پرداخت وجه چک و خسارات توسط محکوم علیه، ماده ۱۲ قانون صدور چک
رویه ای که در بین قضاوت اجرای احکام وجود دارد این است که باتوجه به قانون صدور چک سابق وقتی که شخص محکوم علیه در اجرای احکام حاضر می شد وجه چک را در صندوق دادگستری تودیع می کرد، نسبت به آزادی محکوم علیه اقدام می کردند ولی هم اکنون این موضوع امکان ندارد چون در ماده آمده است که ۱- پرداخت وجه چک. ۲- خسارات. بنابراین اولاً اینها را پرداخت کرده باشد دوم این موارد باید در حکم تصریح شده باشد تا قاضی اجرای احکام بتواند نسبت به آن اقدام کند. (یعنی شاکی خصوصی باید دادخواست داده باشد) در صورتی که شاکی

تقاضای مجازات صادر کننده چک بلامحل را نموده باشد. وجه چک و خسارات را مطالبه نکرده باشد و دادگاه تنها نسبت به جنبه کیفری حکم صادر کرده باشد در اینصورت اگر محکوم بیاپید و وجه چک را بپردازد آیا می توان محکوم علیه را آزاد کرد؟ (بعضی از قضات به این موضوع معتقد بودند) اما نظریه اداره حقوقی می گوید، صرف پرداخت وجه چک در صورتی که فقط شکایت کیفری مطرح شده باشد و دادخواست داده نشده باشد موجب صدور قرار موقوفی اجرا نمی شود. در ادامه سؤال شده است که در صورتی که محکوم علیه هم وجه چک و هم خسارات را بپردازد می توان قرار موقوفی اجرا صادر کرد؟ اداره حقوقی جواب داده است که در این حالت هم نمی توان این قرار را صادر کرد چون حتماً باید این موارد در حکم آمده باشد - البته اجرای این نظریه اداره حقوقی مشکلاتی را ایجاد می کند که امکان اجرای آن ممکن نیست.

در قانون چک آمده است که از زمانی که گواهی عدم پرداخت صادر شد تا زمانیکه چک پرداخت شود می توان خسارات تأخیر تأدیه را به موجب نرخ تورم بانک مرکزی را دریافت کرد (البته نیاز به حکم دادگاه است ولی نیازی به رسیدگی و اثبات ندارد).

نظر استاد: در صورتی که محکوم علیه آمد وجه چک و خسارات را پرداخت کرد قرار موقوفی اجرا صادر می شود و در صورتی که شاکی تقاضا کرد به وی پرداخت می شود و در صورتی که تقاضا نکرد به محکوم علیه برگردانده می شود درواقع ۱- یا شاکی دادخواست داده و حکم می گیرد ۲- و یا اعلام می کند که در صورتیکه محکوم علیه وجه چک و خسارات را پرداخت کند رضایت خود را اعلام می کند در این صورت این مبالغ به وی پرداخت می شود.

بنابراین اگر محکوم علیه درخواست کند که در صورتی که شاکی رضایت خود را اعلام کرد، لاشه چک را نیز ارائه داد این مبلغ ها به وی پرداخت شود

چک از دو جنبه برخوردار است: ۱- محکومیت کیفری ۲- محکومیت حقوقی اجرای احکام کیفری فقط نسبت به قسمت کیفری آن اقدام می‌کند و برای قسمت حقوقی آن باید پرونده مجزا تشکیل و به اجرای احکام مدنی فرستاده شود ولی صدور قرار موقوفی اجرا یک استثنا است که توسط خود اجرای احکام کیفری انجام می‌شود.

۵- مرور زمان: محکومیت چک از مجازات‌های بازدارنده است که مسبوق به سابقه شرعی نیست بنابراین امکان شمول مرور زمان نسبت به آن وجود دارد و (مثل تحصیل مال مسروقه و کلاهبرداری نیست که سابقه شرعی ندارد و مشمول مرور زمان نمی‌شود) مرور زمان آن نیز ۵ سال است از تاریخ قطعیت حکم.

بنابراین اگر از تاریخ قطعیت حکم ۵ سال بگذرد و اقدامات اجرایی، به جایی نرسید قرار موقوفی اجرا صادر می‌شود. البته این مربوط به مجازات کیفری است و مشمول بخش حق الناس نمی‌شود و آن را در بر نمی‌گیرد البته در خصوص این موضوع نیز تردیدهایی وجود داشت بنابراین از اداره حقوقی استعلام شده است از اداره حقوقی: آیا باید برای صدور قرار موقوفی به نظر دادگاه برسد یا قاضی اجرای احکام می‌تواند این قرار را صادر کند؟ در جاهایی که دادسرا تشکیل نشده است قاضی اجرای احکام می‌تواند این قرار را صادر کند؟ پاسخ اداره حقوقی بدین شرح است در جاهایی که دادسرا تشکیل نشده است قاضی اجرای احکام موظف است که پرونده را جهت صدور قرار موقوفی اجرا به نظر قاضی صادر کننده رای برساند اما در جاهایی که دادسرا تشکیل شده است قاضی اجرای احکام می‌تواند قرار موقوفی اجرای حکم را صادر کند که وحدت ملاک ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد.

بعضی از قضات اعتقاد دارند که در محکومیت‌هایی غیابی امکان صدور قرار موقوفی اجرا به علت

مرور زمان وجود ندارد، چون رأی قطعی نشده است اما استاد معتقد است که رأی غیابی که ما داریم قطعی است ولی در صورتی که فرد اعتراض کند بگوید که این ابلاغ قانونی بوده و قابل قبول نیست در صورت پذیرش این ادعا از جانب قاضی رسیدگی کننده باید دوباره رسیدگی کرد و علاوه بر آن در صورتی که رأی غیابی ابلاغ واقعی شده باشد وقتی که مدت واخواهی و تجدیدنظر خواهی آن سپری شد قطعی می شود، در واقع استاد معتقد است اگر رأی غیابی صادر شد و جزء مجازاتهای بازدارنده باشد وقتی ۵ سال از زمان سپری شدن مدت واخواهی و تجدیدنظر سپری شد قرار موقوفی اجرا صادر می کنیم البته این در صورتی است که ابلاغ قانونی شده باشد، اما اگر ابلاغ واقعی شده باشد، بعد از سپری شدن این مدت ها رأی قطعی است و شکی در آن نیست، حال در مورد اول در صورتی که فرد بعد از مدت ۵ سال آمد و اعتراض کرد این اعتراض به دادگاه فرستاد می شود در صورتی که دادگاه اعتراض را بپذیرد، قرار موقوفی اجرا از روی پرونده برداشته می شود و دوباره رسیدگی می شود و حکم صادر می شود و همان هنوز حکم قطعی نشده است.

اگر شاکی رضایت بی قید و شرط خود را اعلام کند و لاشه چک را هم بدهد و محکوم علیه آمد و درخواست کرد که لاشه چک را به او بدهیم تا به بانک ارائه بدهد می توانیم این کار را بکنیم ولی در صورتی که صرفاً لاشه چک (توسط شخص محکوم علیه یا صادر کننده چک) را به ما ارائه بدهد و ما قرار موقوفی اجرا صادر کردیم در صورتی که درخواست کند که ما لاشه چک را به او ارائه دهیم ما نمی توانیم این کار را بکنیم مراتب توسط مرجع قضایی به بانک اعلام می شود (برای رفع اثر).

محکومیت هایی که شامل دیه است:

این محکومیت ها بیشتر مربوط به تصادفات و حوادث کار که ایراد صدمه غیر عمدی است حکم به

پرداخت دیه در مورد، ایراد ضرب و جرح عمدی و خطای محض وجود دارد که کمتر از مورد اول دیده می شود.

به موجب ماده ۳۰۲ ق.م.ا برای پرداخت دیه مدت هایی را تعیین کرده است که برای عمدی یکسال از زمان وقوع حادثه، خطای محض سه سال و غیر عمدی دو سال، که البته این مجازاتها تلفیقی است.

اقدامات در خصوص پرونده مربوط به محکومیت های دیه:

بعد از اینکه اطمینان حال کردیم که رای قطعی شده است، به محکومیت های تلفیقی نگاه می کنیم که آیا مدت زمان پرداخت دیه فرا رسیده یا نه؟ در صورتی که مجازات دیه و جزای نقدی با هم باشد، محکوم علیه را قید عدم حضور جلب است برای پرداخت جزای نقدی احضار می کنیم. حال نوبت به پرداختن دیه است که اکثر تصادفات و حوادث رانندگی این افراد بیمه هستند که توسط اجرای احکام محکوم علیه به بیمه معرفی می شود و مدارکی برای آن مورد نیاز است (تصویر گزارش کلانتری، نظریات پزشکی قانونی، گزارش کارشناس رأی دادگاه...) که محکوم علیه درخواست می کند که با هزینه شخص متقاضی به وی ارائه می شود. در اینجا بیمه دیه را به حساب دادگستری می پردازد و دیه باید به نرخ روز (زمان پرداخت) داده شود

در صورتی که محکوم علیه پس از پرداخت جزای نقدی و احضار مجدد مراجعه نکند برای پرداخت دیه اجرای احکامتا زمان انقضای مهلت پرداخت دیه هیچ اقدامی نمی تواند انجام دهد که در اینجا یا شاکی را جهت اخذ توضیح دعوت می کنیم یا خودش حضور پیدا می کند، در صورتی که تقاضای اعمال ماده ۶۹۶ ق.م.ا یا ماده ۲ نحوه اجرای محکومیت های مالی بنماید، پرونده برای اخذ تصمیم به دادگاه صادر کننده رای فرستاده می شود بعد از اخذ تصمیم مبنی بر اعمال ماده ۶۹۶ ق.م.ا و یا

ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در صورتیکه شاکی مالی از محکوم علیه معرفی کند این مال را توقیف می‌کنیم و نمی‌توانیم محکوم علیه را جلب کنیم ولی در صورتیکه مالی معرفی نکرد جهت جلب محکوم علیه اقدام می‌شود وقتی که محکوم علیه جلب شد یا دیه را پرداخت می‌کند و آزاد می‌شود و یا پرداخت نمی‌کند و به زندان معرفی می‌شود اگر در این مدت اعسار او ثابت شده باشد که در این صورت یا اعسار به صورت جزئی است و تقسیط می‌شود یا کلی است که آزاد می‌شود در صورتی که محکوم به زندان معرفی شد در زندان می‌ماند تا دیه را پرداخت کند یا اینکه حکم اعسار وی صادر شود. در صورتی که همراه با حکم دیه محکومیت حبس هم باشد: محکوم علیه برای اجرای مجازات حبس جلب می‌شود و به زندان معرفی می‌شود وقتی که موعد پرداخت دیه فرا رسیده محکوم علیه برای اخذ توضیح در خصوص دیه از زندان خواسته می‌شود در صورتی که دیه را پرداخت کرد که بعد از تحمل حبس آزاد می‌شود ولی در صورتی که دیه را پرداخت نکرد و شاکی درخواست اعمال یکی از دو ماده مذکور را کرد، در زندان می‌ماند تا دیه را بپردازد یا حکم اعسار محکوم علیه صادر شود اگر فقط محکومیت دیه باشد، باید مدت‌های مذکور در قانون سپری شود در این صورت شاکی را برای اخذ توضیح دعوت می‌کنیم و در صورتی که درخواست اعمال یکی از دو ماده (۶۹۶ ق.م.ا و م ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) را بکند، محکوم علیه را جلب، در صورتی که دیه را پرداخت کند که مشکلی نداریم و گرنه به زندان معرفی می‌شود.

اعمال ماده ۶۹۶ ق.م.ا یا اعمال ماده ۲ ق نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

تفاوت این دو ماده چیست؟

ماده ۲ نسبت به ماده ۶۹۶ جنبه عمومیت دارد و ماده ۲ عام است و ماده ۶۹۶ خاص است، اعمال

ماده ۶۹۶ در زمانی است که ضمن حکم در محکومیت کیفری جنبه عمومی حکم به رد مال نیز وجود دارد که در این صورت در صورتی که محکوم علیه مالی داشته باشد از آن تأمین می شود در غیر این صورت به زندان معرفی می شود اما ماده ۲ هم شامل محکومیت های حقوقی است (اعمال این ماده توسط دادگاه بدوی است که صادر کننده حکم بوده چون حکم زیر نظر دادگاه بدوی اجرا می شود) که ضمن محکومیت کیفری که حکم پرداخت آن شده و هم شامل محکومیت های حقوقی صرف است مثلاً در خصوص مطالبه وجه چک، در صورتی که دادگاه حکم به پرداخت بدهد و خواننده از پرداخت آن استماع کند بنابراین می توان درخواست اعمال ماده ۲ بکند و تا زمانی که پرداخت نکند در زندان می ماند. بنابراین در اجرای احکام مدنی فقط ماده ۲ را می توان اعمال کرد در صورتی که در اجرای احکام کیفری هم ماده ۲ و هم ماده ۶۹۶ ق.م.ا راباتجویز دادگاه می توان اعمال کرد.

نحوه محاسبه دیه :

مطابق ماده ۲۹۷ ق.م.ا باتوجه به فتوای مقام معظم رهبری و سایر مراجع فقیه، هر ساله مبلغ بندهای سه گانه پرداخت دیه برحسب نرخ تورم مشخص می شود که توسط رئیس قوه قضائیه تصویب می شود و رئیس دادگستری آن را ابلاغ می کند.

دیه کامل بر مبنای شتر، ۱۰۰ رأس، گاو ۲۰۰ رأس گوسفند ۱۰۰۰ رأس دینار ۱۰۰۰ دینار، درهم ۱۰۰۰۰ درهم می باشد الان ملاک دیه کامل، بر مبنای شتر است که معادل ۳۵ میلیون تومان (در سال ۸۶) است بر مبنای ۲۰۰ رأس گاو ۶۰ میلیون تومان و بر مبنای گوسفند ۶۳/۶۰۰/۰۰۰ تومان می باشد صدماتی که دیه دارند برحسب نرخ شتر محاسبه می شود. و یا اگرارش داشته باشد میزان آن نیز، چون درصدی از دیه کامل است برحسب مبلغ ریالی شتر محاسبه می شود و یا اگر درصد دیه را

مشخص کنند نیز مبلغ ریالی شتر مدنظر قرار می گیرد.

سؤال: اینکه می گوییم وقتی دیه بانوان به $\frac{1}{3}$ رسید نصف می شود آیا شامل ارش نیز می شود یا

نه؟

رای وحدت رویه صادر شده که مجموعه دیه وارث را در نظر بگیرند بنابراین هر کدام به $\frac{1}{3}$ برسد

نصف می شود و فرق نمی کند که ارش به تنهایی یا دیه به تنهایی، ارش و دیه.

مثال برای محاسبه دیه:

قیمت زمان اجرای حکم \rightarrow قیمت ریالی \times ۱۰ شتر \rightarrow دیه

در صورتی که دیه را به صورت کسری آورده باشند.

$$\frac{4}{5} \times \frac{1}{5} \times \frac{1}{2} = \frac{4}{50} = \frac{2}{25} \times 35/000/000 = \frac{70/000/000}{25} = 2/800/000 \quad (1)$$

$$\frac{1}{3} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{6} \times 35/000/000 = \frac{35/000/000}{6} = 5/823/333 \quad (2)$$

$$1 \text{ دینار} = 35/000 \quad 10 \text{ دینار} = 10 \times 35/000 = 350/000 \quad (3)$$

$$1 \text{ درهم} = 3/500 \quad 10 \text{ درهم} = 10 \times 3500 = 35/000 \quad (4)$$

ما باید زمان اجرا را ملاک محاسبه دیه قرار دهیم و دیه را به نرخ روز از محکوم علیه دریافت کنیم.

بعضی مواقع محکوم علیه قبل از موعد پرداخت دیه، مقداری از دیه را پرداخت می کند مثلاً

شخصی در سال ۸۵ به پرداخت ۱۰ شتر محکوم شده است. قبل از زمان اجرای حکم $1/000/000$ را

پرداخت کرده است و باقیمانده دیه مبلغ $16/25000$ می باشد.

$$26/250/000 = (85 \text{ سال}) \text{ اصل دیه}$$

$$\text{قیمت دیه (محکوم به)} = 2/625/000 = 10 \times 2/625/000 \rightarrow 10 \text{ شتر}$$

$$\text{باقیمانده } 1625000 \Rightarrow \text{پرداخت شده } 1000/000$$

حال در سال ۸۶ موعد پرداخت دیه شده است و محکوم علیه برای جلوگیری از جلب، تقاضای پرداخت مابقی دیه را می کند در اینجا باید مابقی دیه را به قیمت روز یعنی قیمت دیه در سال ۸۶ بپردازد.

$$۲۶۲۵۰۰۰۰ \quad ۱۰۰ \text{ شتر}$$

$$\chi = ۳/۸۰۹ \text{ شتر} \Rightarrow ۱/۰۰۰/۰۰۰ \quad \chi$$

سال ۸۶

$$۱۰۰ \quad ۳۵/۰۰۰/۰۰۰$$

$$۳/۸۰۹ \quad \chi \quad \text{معادل ریالی دیه پرداختی}$$

کل دیه محکوم به $[۱۰ \times ۳۵۰/۰۰۰ = ۳/۵۰۰/۰۰۰]$ مقدار دیه در سال ۸۶

$$۳/۵۰۰/۰۰۰ - ۱۳۳۳۳۳۳ = ۲۱۶۶۶۶۷ \text{ بپردازد محکوم علیه باید}$$

دیه باید مطابق قانون ارث بین ورثه تقسیم شود. زمانی که ما براساس سهم هریک از ورثه حساب

می کنیم و چیزی کم می آوریم به آن عول گفته می شود و در صورتی که چیزی زیاد بیاید به آن

تعصیب می گویند در صورتیکه بین ورثه محجور (صغیر، مجنون، غیر رشید) وجود داشته باشد دیه

سهم صغیر را به ولی قهری داده می شود و اگر نداشته باشد به اداره سرپرستی داده می شود

در صورتیکه فردی غیر رشیدی هم که عدم رشد او متصل به زمان صغر باشد سهم دیه او را به ولی

قهری می دهیم.

آنچه که از دیه زیاد می آید تعصیب به زوج و زوجه رد نمی گردد و میان سایرین تقسیم می شود

عول و نقص نیز به سهم دختر و دختران وارد می شود.

مثال تعصیب :

حالتی که وراث همسر، مادر، دختر

مادر فرزند دختر همسر سهم

$$\text{همسر} \quad \frac{1}{8} \rightarrow \frac{3}{24} = \frac{3}{24} \times 35/000/000 = 4/375/000$$

$$\text{دختر} \quad \frac{1}{2} \rightarrow \frac{12}{24} = \frac{12}{24} \times 35/000/000 = 17/500/000$$

$$\text{مادر} \quad \frac{1}{6} \rightarrow \frac{4}{24} = \frac{4}{24} \times 35/000/000 = 5/833/333$$

$$\frac{3+12+4}{24} = \frac{19}{24} \Rightarrow \frac{24}{24} - \frac{19}{24} = \frac{5}{24}$$

$$\text{سهم دختر و مادر} = \frac{1}{2} + \frac{1}{6} = \frac{3+1}{6} = \frac{4}{6}$$

$$4/375/000 + 5/833/333 + 17/500/000 = 27/708/333$$

$$35/000/000 - 27/708/333 = 7/291/667$$

$$7/291/667 \div 4 = 1/822/916$$

$$\text{سهم دختر} = 5/468/750 + 17/500/000 = 12/31249$$

$$\text{سهم مادر} = 1/822/916 + 5/833/333 = 7656249$$

مثال عول

ورثه خانم: پدر مادر ۲ دختر، همسر (زوج) کل دیه ۱۷/۵۰۰/۰۰۰

$$\text{پدر} = \frac{1}{6} \rightarrow \frac{2}{12} \quad \frac{1}{6} \times 17/500/000 = 2/916/666$$

$$\text{مادر} = \frac{1}{6} \rightarrow \frac{2}{12} \quad \frac{1}{61} \times 17/500/000 = 2/916/666$$

$$\text{دو دختر} = \frac{2}{3} \rightarrow \frac{8}{12} \quad \frac{2}{3} \times 17/500/000 = 7/29/668$$

$$\text{همسر} = \frac{1}{4} \rightarrow \frac{3}{12} \quad \frac{1}{4} \times 17/500/000 = 4/375/000$$

$$\frac{2+2+8+3}{12} = \frac{15}{12} \quad \frac{15}{12} - \frac{12}{12} = \frac{3}{12}$$

$$۲ - \text{سهم یک دختر} = ۷۲۹۱۶۶۸ \div ۲ = ۳۶۴۰۸۳۴$$

$$۱ - ۱۷/۵۰۰/۰۰۰ - ۱۰۲۰۸۳۳۲ = ۷۲۹۱۶۶۸$$

$$\frac{8}{12} - \frac{3}{12} = \frac{5}{12}$$

$$\text{سهم دختر} = \frac{8}{12}$$

چند نکته:

(۱) غیر رشیدی که بالغ است و ولی قهری ندارد سهم دیه او به حساب سرپرستی ریخته می شود

لیکن در صورتیکه ولی قهری داشته باشد سهم دیه به ولی پرداخت می شود

اجرای احکام می تواند در صورتیکه احساس کند که ولی قهری صلاحیت دریافت سهم محجور را

ندارد می تواند آن را به حساب سرپرستی بریزد تا ولی قهری به آنجا مراجعه کند و صلاحیت ایشا

ن مورد بررسی قرار بگیرد.

(۲) بیمه، قیمت دیه را به زمان قطعیت حکم می دهد نه زمان اجرای حکم.

(۳) مسافرکش باید حق بیمه مسافرکش را پرداخت کند و این مبلغ بیشتری است در صورتیکه

بیمه سواری کمتر است و اگر سواری تصادف کند و مسافرکش صدمه ببیند در صورت عدم پرداخت

سهم بیمه مسافرکش ۱۵ درصد دیه را بیمه نمی دهد. (بیمه شخص ثالث).

۴) در صورتیکه بیمه به موجب سال ۸۵ دیه را پرداخت کند اینجا محکوم له به بیمه به میزان دیه دریافتی رضایت می‌دهد و برای مابقی دیه از محکوم علیه خواسته می‌شود که مازاد آنرا بپردازد و اگر پرداخت نکند با درخواست محکوم له به حبس می‌رود تا در صورتی که بیمه به موجب قرارداد، تمام دیه را پرداخت نکند در اینجا مازاد را باید محکوم علیه بپردازد، در این صورت محکوم علیه می‌تواند برای مقداری که بیمه نپرداخته است در دادگاه حقوقی علیه بیمه دادخواست بدهد و در صورت صدور حکم آنرا از بیمه مطالبه نماید

رای وحدت رویه در مورد خسارات مازاد بر دیه در تصادفات داریم که خسارات ناشی از تصادف مانند هزینه بیمارستان قابل مطالبه نیست.

البته عده‌ای به موجب قانون مسئولیت مدنی محکوم علیه را به پرداخت این خسارت‌ها هم محکوم می‌کنند ولی رویه این است که این خسارات قابل مطالبه نیست.

در واقع در رضایت نامه‌ای که محکوم له به بیمه می‌دهد می‌نویسد که من در مقابل دیه‌ای که از بیمه گرفتم به شرکت بیمه رضایت می‌دهم.

فردی که به جزای نقدی یا حبس به موجب تصادف محکوم شده باشد برای اعمال تخفیف باید محکوم له نسبت به محکوم علیه حتماً رضایت داده باشد، حال محکوم له اگر نسبت به بیمه و محکوم علیه رضایت داده باشد یا فقط به محکوم علیه رضایت داده باشد می‌تواند تقاضای تخفیف کند.

تخفیف در مجازات

در مجازاتهای تعزیری تخفیف وجود دارد اما در مجازاتهای حدی ما تخفیف نداریم آنجا بحث عفو است تخفیف سه ماده قانونی دارد: ۱- ماده ۲۲ ق.م.ا. ۲- ماده ۶ قانون اصلاح پاره از قوانین

دادگستری مصوب ۵۶ ۳- ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک.

۱- ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی :

مجرای اعمال این ماده در زنان رسیدگی و صدور رأی است و جهات ذکر شده در این ماده را در زمان رسیدگی مدنظر قرار می‌دهد در صورتیکه این جهات وجود داشت تخفیف می‌دهد. درواقع قاضی می‌تواند به موجب یکی از جهات موجود در این ماده به محکوم علیه تخفیف بدهد یعنی می‌تواند حداقل هم کمتر مجازات بدهد. این ماده هم در مرحله بدوی و هم در مرحله تجدیدنظر قابل اعمال می‌باشد اما در شعب تشخیص به علت قطعی بودن حکم نمی‌توان این ماده را اعمال کرد.

۲- ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری :

مجرای اعمال این ماده در جایی است که رأی از دادگاه صادر شده و شخص محکوم علیه قبل از پایان یافتن وقت تجدیدنظر و اعتراض به رای تسلیم می‌شود و به رأی اعتراض نمی‌کند و تقاضای تخفیف می‌کند در این صورت دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند به اندازه $\frac{1}{4}$ میزان مجازات را کاهش دهد.

(براساس این حبس و جزای نقدی تا میزان $\frac{1}{4}$ تخفیف داده می‌شود).

ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری

که بیان می‌کند در کلیه جرایم غیرقابل گذشت در صورتی که شاکی نسبت به محکوم علیه اعلام رضایت کند در اینجا دادگاه می‌تواند با تقاضای محکوم علیه مجازات تعزیری یا بازدارنده او را تخفیف دهد (البته دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند این کار را بکند). عمل اعمال و اجرای این ماده در اجرای احکام است و مربوط به زمانی است که حکم قطعی شده است.

در صورتی که شاکی نزد قاضی اجرا رضایت بی قید و شرط خود را اعلام کند یا رضایت نامه رسمی بیاورد و محکوم تقاضای تخفیف کرد. در این صورت پرونده توسط قاضی اجرای احکام به ضمیمه این رضایت نامه و تقاضایی تخفیف برای دادگاه صادر کننده حکم قطعی فرستاده می شود.

اگر در پرونده تأمین باشد و ما برای محکوم علیه برگ جلب یا احضار فرستادیم و قبل از آمدن نتیجه خود محکوم علیه حضور پیدا کند می توانید پرونده را به همراه با رضایت نامه و تقاضای تخفیف به دادگاه صادر کننده حکم قطعی بفرستیم

اما در صورتی که خود محکوم علیه حضور پیدا نکند بلکه جلب شده باشد در این صورت باید به زندان فرستاده شود تا نتیجه پرونده برسد در این فاصله شروع به اجرای حکم می شود چون قانوناً نباید اجرای حکم را به تأخیر انداخت.

آیا در صورتی که بعضی از شکات اعلام رضایت کنند ما می توانیم پرونده را برای تخفیف به دادگاه صادر کننده حکم قطعی بفرستیم؟ در این جا رویه عملی این است که باید تمام شکات رضایت بدهند تا پرونده را برای اعمال ماده ۲۷۷ به دادگاه بفرستیم.

در مجازات کلاهبرداری، تبصره ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس آمده است که مجازات حبس را نمی توان کمتر از یکسال داد به استناد این تبصره اکثریت قضاوت اعتقاد دارند که چه بخواهیم ماده ۲۲ ق.م.ا را اعمال کنیم و چه بخواهیم ماده ۲۷۷ آ.د.ک را اعمال می کنیم نمی توانیم کمتر از یکسال حبس بدهیم. اما بنظر این درست نمی باشد چون مجازات

کلاهبرداری ۱ تا ۷ سال است و در صورتی که بخواهیم تخفیف بدهیم باید کمتر از یکسال بدهیم تا تخفیف مصداق پیدا کند. بهترین نظر این است که به استناد ماده ۲۲ نمی توان کمتر از یک سال حبس داد ولی اکثریت اعتقاد دارند که اصلاً و به هیچ وجه نمی توان کمتر از یک سال حبس

دادلیکن بموجب ماده ۲۷۷ ق.ا.د.ک امکان تخفیف کمتر از این میزان وجود دارد در جرایمی که در حکم کلاهبرداری هم هستند تبصره این ماده ۱ ق.ت.م.م.ا مصداق دارد.

اگر دادگاه در مرحله رسیدگی و صدور حکم به استناد ماده ۲۲ ق.م.ا مجازات را تخفیف بدهد و جهتی که به آن استفاده کرده است گذشت شاکی خصوصی باشد دیگر امکان اعمال ماده ۲۷۷ و تخفیف مجازات به علت رضایت شاکی، وجود ندارد اما اگر جهت تخفیف جهات دیگری باشد در مرحله اجرای حکم اگر شاکی خصوصی رضایت بدهد این شخص می تواند مجدداً از تخفیف استفاده کند.

در صورتیکه در حکم رضایت شاکی ذکر شده باشد و هرچند موارد دیگری هم ذکر شده باشد و به موجب همه آنها تخفیف اعمال شده باشد نمی توان مجدداً به موجب ماده ۲۷۷ ق.ا.د.ک مجازات را تخفیف داد.

در تبصره ۳ ماده ۵ ق.ت.م.م.ا.ک در خصوص اختلاس یک نوع تخفیف اجباری آمده است و دادگاه مکلف است تخفیف بدهد.

تخفیف شامل تبدیل مجازات نیز می شود نه اینکه میزان مجازات را کم کند (یعنی هردو را شامل می شود) به موجب تخفیف می توان میزان حبس را به کمتر از سه ماه و یک روز هم کاهش داد و این فقط مربوط به ماده ۲۷۷ ق.ا.د.ک می باشد اما اگر به موجب ماده ۲۲ تخفیف بدهد نمی تواند مجازات حبس کمتر از سه ماه و یک روز بدهد چون تبدیل به جزای نقدی می شود

(به موجب قانون وصول برخی از درآمدهای دولت)

محکومیت های قطعی مؤثر (سوء پیشینه) :

دو ماده داریم که اجرای آنها محجور مانده است ۱ ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا.۲- ماده واحد قانون تعریف

محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزایی مصوب ۱۳۶۶، عده‌ای اعتقاد دارند که ماده ۶۲ مکرر ماده واحده مذکور در فوق را نسخ کرده است ماده ۶۲ مکرر ق.م. اسلامی بیان می‌کند محکومیت‌های قطعی کیفری در جرایم عمدی به شرح ذیل محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید و پس از انقضاء مدت تعیین شده و اجرای حکم، رفع اثر می‌گردد:

- ۱- محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم.
 - ۲- محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد، یکسال پس از اجرای حکم.
 - ۳- محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، دو سال پس از اجرای حکم.
- این موارد مدت دارد و آثار تبعی آن نیز از زمان اجرای حکم شروع می‌شود و اجرای احکام باید این مراتب را پس از اجرای حکم به اداره سجل کیفری اعلام نماید.
- ماده واحده: مراد از محکومیت‌های مؤثر: ۱- محکومیت به حد ۲- محکومیت به قطع یا نقص عضو ۳- محکومیت لازم‌الاجرا به مجازات حبس از یک سال به بالا در جرایم عمومی ۴- محکومیت به زای نقدی از دو میلیون ریال به بالا ۵- سابقه محکومیت لازم‌الاجرا دو بار یا بیشتر به جرایم عمدی مشابه با هر میزان مجازات.

جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، اختلاس، ارتشاء جزء جرم‌های مشابه محسوب می‌شوند حال این حقوق اجتماعی که فرد از آن محروم می‌شود چیست؟

در تبصره ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا این موارد ذکر شده است.

ضبط وثیقه و وجه الكفاله:

در مواردی که محکوم علیه حاضر نمی‌شود و اقدامات اجرا برای دستیابی به او به نتیجه نمی‌رسد و به ضامن اخطار می‌شود و برای معرفی محکوم که اولین اخطار، اخطار بیست روزه است طبق مواد

۱۴۰ و ۱۴۱ ق.ا.د.ک برای اعتبار و مؤثر بودن این اخطاریه اصل بر این است که باید ابلاغ واقعی شود: ضامن ظرف بیست روز مهلت دارد برای حاضر نمودن محکوم.

قرار دادن برگ جلب در اختیار ضامن وظیفه اجرای احکام نیست ولی در بعضی موارد می توان مساعدت نمود ولی استثنائات اصل ابلاغ واقعی در ماده ۱۴۱ ق.آ.د.ک بیان شده که اگر مشخص شود که ضامن آدرس خود را تغییر داده و اعلام ننموده یا از گرفتن اخطاریه استنکاف کرده یا از ابتدا آدرس اشتباه داده نیازی به ابلاغ واقعی نیست و در این موارد ابلاغ قانونی است می توان دستور ضبط وثیقه و یا اخذ وجه الکفاله را داد. برای صدور دستور ضبط پرونده به نظر دادستان می رسد.

اگر اخطاریه طبق ماده ۶۹ و ۷۰ ق.آ.د.م به ضامن ابلاغ شده باشد باید مجدداً اخطاریه برای او ارسال شود چون در این مورد صدور دستور ممکن نیست در این موارد می توان مساعدت کرد و اخطاریه را به محکوم له داد که از طریق کلانتری ابلاغ واقعی نماید. اگر اخطاریه دو بار به صورت فوق ابلاغ شود و ابلاغ واقعی نشود رویه ای ایجاد شده که این امر را قرنیه ای بر خودداری ضامن در نظر می گیرند و پرونده را به نظر دادستان می رسانند که در صورت معتبر دانستن ابلاغ دستور ضبط را صادر نماید.

بعد از صدور دستور ظرف مدت ۱۰ روز ضامن می تواند به آن اعتراض کند طبق م ۱۵۳ درمورد مرجع اعتراض اختلاف بود لذا رأی وحدت رویه صادر شده که دادگاه بدوی برای رسیدگی به اعتراض به ضبط صالح است.

پس پرونده را برای رسیدگی به اعتراض به دادگاه بدوی صادر کننده رای می رود ولی اگر ضبط به تقاضای دادگاه باشد در تجدیدنظر اعتراض می شود، ضامن باید به همراه محکوم علیه حاضر شود

اعتراض کند

دادگاه به اعتراض رسیدگی می کند و در صورت موجه تشخیص دادن اعتراض دستور دادستان را لغو می کند ولی این لغو به معنی رفع مسئولیت ضامن نیست مگر اینکه حکم اجرا شده باشد.

اخطاریه ضامن برای مدت ۱۰ روزه اعتراض نیازی نیست که ابلاغ واقعی شود. پس از گذشت مهلت اعتراض و تأیید دستور ضبط توسط دادگاه اجرا می شود.

آیا همزمان با ارسال اخطاریه برای محکوم علیه یا صدور دستور جلب می توان اخطاریه برای ضامن هم فرستاد؟ در اینجا اختلاف نظر وجود دارد؛ در اجرای احکام تشریفاتی که در مرحله تحقیقات مقدماتی لازم است اینجا لازم نیست مانند جلب ابتدایی محکوم علیه، در بحث اخطار به ضامن این نظر وجود دارد که همزمان با احضار یا جلب محکوم علیه، اخطاریه برای ضامن هم می توان فرستاد، ولی عده ای دیگر معتقدند اگر اینگونه عمل شود تعهد بیشتری به دوش شان قرار داده می شود لذا ابتدا ما باید به مرحله ای برسیم که نتوانیم به محکوم علیه دسترسی پیدا کنیم در این صورت برای ضامن اخطاریه ارسال می کنیم تا ضامن در جهت حضور محکوم علیه اقدام کند این روش هم روش بهتری است و هم طرفداران بیشتری دارد. (البته در مورد دوم در صورتی که احضاریه فرستادیم و محکوم علیه حضور پیدا نکرد در این صورت همراه با برگ جلب، اخطاریه برای ضامن هم فرستاده می شود تا محکوم علیه را حاضر کند) در واقع بعد از مشخص شدن نتیجه احضاریه یا جلب اقدام در خصوص ارسال اخطاریه برای ضامن جهت حضور محکوم علیه انجام دهیم در مورد ضامن نمی توان اعمال ماده ۲ محکومیت های مالی و جلب کرد.

در بعضی محکومیتها ابتدا محکوم جلب می شود و در بعضی موارد احضاریه ارسال می شود.

عملیات اجرایی ضبط وثیقه و وجه الکفاله

از زمان احیای دادسرا تا الان اختلاف نظر در خصوص نحوه ضبط وجود دارد وقتی که دادستان دستور ضبط می‌دهد (این موضوع جای شک و تردید ندارد که در ضبط باید مقررات و تشریفات قانون اجرای احکام مدنی رعایت شود. از زمان تشکیل دادسرا، وقتی پرونده در مرحله دادسرا منتهی به دستور ضبط وثیقه و یا وجه الکفاله می‌شود به دادگاههای حقوقی که اجرای احکام حقوقی در معیت آن است فرستاده می‌شد تا در زمینه ضبط اقدام نمایند. بعد از اینکه مدتی گذشت اختلاف نظر حاصل شد که چرا اجرای احکام مدنی باید متولی ضبط باشد؟ این اختلاف نظر موجب شد ابتدا این اقدام را در اختیار سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی قرار دهند ولی مشکلات زیادی ایجاد شد، بنابراین نظریه اداره حقوقی را اخذ کردند که این اقدامات را باید اجرای احکام کیفری به موجب قانون اجرای احکام مدنی انجام دهد، که البته هم اکنون اختلاف وجود دارد، ولی آخرین رویه انجام آن توسط اجرای احکام کیفری است در دادگاههای بخش، رئیس حوزه قضای باید دستور ضبط بدهد و اجرای آن برعهده اجرای احکام مدنی می‌باشد.

نکته: برای کفالت با فیش حقوقی شخص بازنشسته ضمانت گرفته نشود چون امکان توقیف حقوق شخص بازنشسته در عمل وجود ندارد (تبصره ۱ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی) به موجب قانون اجرای احکام مدنی، در مورد بازنشسته زمانی می‌توانیم فیش حقوقی‌اش را بگیریم که دین مربوط به خودش باشد و وقتی بازنشسته ضامن می‌شود دین خودش محسوب نمی‌شود.

تنها کارمندان رسمی را به عنوان کفیل بپذیرد.

درمورد جواز کسب در صورتی که تردید دارید از صنف مربوطه استعلام کنید، حتی از نیروی انتظامی بخواهید که به محل مراجعه کنند و تحقیق کنند که چه میزان ارزش و دارائی ضامن دارد

تا اینکه مشخص شود می‌توانیم کفالت را قبول کنیم یا نه؟

اصلاً کپی سند را برای قرار کفالت نپذیرید و این مورد از موارد صدور قرار کفالت برای متهم یا محکوم علیه نباشد.

حال وقتی اجرای احکام وثیقه یا وجه الکفاله را ضبط کرد چه اقدامی باید انجام داد؟

در این مرحله نوبت به اعمال مواد ۱۴۵ و ۱۴۶ ق.آ.د.ک می‌باشد. در صورتیکه سند در پرونده محکومیت مالی وجود داشته باشد از مبلغ حاصله از ضبط وثیقه این محکومیت پرداخت می‌شود.

در صورتیکه وثیقه گذار بیاید و میزان مبلغ وثیقه را به حساب بریزد باید حتی اگر دستور ضبط

داده شده باشد بایدسند آزاد شود زیرا وثیقه گذار مبلغ وثیقه را تودیع نموده است

مرجع قضایی حق ندارد بیش از مبلغ تأمین دست روی اموال ضامن گذاشته شود و درواقع هرچه

بیشتر از تأمین باشد باید به ضامن برگردانده شود باید در صورتی که محکومیت مالی باشد یا

جزای نقدی اینها باید از محل تأمین برداشته شود. حال اگر در حکم حبس و شلاق هم باشد مابقی

تأمین به نفع دولت ضبط می‌شود اما در صورتی که محکومیت دیگری نباشد باید چکار کنیم؟

در این صورت مابقی باید به ضامن برگردانده شود این نظر به عدالت نزدیکتر می‌باشد و باید اگر

چیزی از تأمین باقی ماند باید به ضامن برگردانده شود.

بنابراین مواد ۱۴۵ و ۱۴۶ ق.آ.د.ک با هم قابل جمع هستند و تناقض با هم ندارند.

در صورتی که ضامن فوت کند چه کاری انجام می‌دهیم؟

در صورتی که محکوم علیه فوت کند موقوفی اجراء صادر می‌شود. در صورتی که ضامن فوت

کند:

دکتر آخوندی معتقد است که در بحث وثیقه در صورتی که خطاریه ابلاغ واقعی شده باشد و بعد

ضامن فوت کند این تعهد به ورثه منتقل می شود اما عده ای معتقدند که در اینجا نیز مانند کفالت همین که ضامن فوت کند تعهد منتفی می شود چه ابلاغ شده باشد یا نه. البته چنانچه اختاریه به کفیل و وثیقه گذار ابلاغ شده و مهلت ۲۰ روز هم منتفی شده باشد و آنگاه فوت کند (در اینجا تعهد متوجه ورثه خواهد بود) وثیقه ضبط می شود البته بنظر می رسد قرار وثیقه، قائم به حال است بنابراین ضامن هرگاه فوت کند هیچ اثری ندارد و تعهد به ورثه منتقل می شود (نکته قابل توجه این است که هم اکنون نظر دکتر آخوندی تقریباً به مرحله اجرا در می آید).

اما در خصوص کفالت قائم به شخص است و به محض فوت، تعهد منتفی می شود حتی در صورتی که در دادگاه درخواست ضبط وثیقه شود باید برای رسیدگی به نظر دادستان برسد و دادستان در این خصوص اظهار نظر کند. اگر تا مرحله قطعیت حکم وثیقه گذار و یا کفیل متهم را حاضر نکند کل آن به نفع دولت ضبط می شود در صورتیکه قرار کفالتی صادر شد (حال به موجب حکم پیمانی یا رسمی) بعد کفیل از محل کار اخراج شد در این صورت اگر به اموالی از ضامن دسترسی باشد می توان به میزان وجه الکفاله آن را ضبط کند حتی اگر مال غیرمنقول باشد باز هم می توان آن را ضبط کرد.

در صورتیکه ضامن در میانه مراحل دادرسی متهم یا محکوم علیه را حاضر کند و درخواست آزادی وثیقه یا از بین رفتن قرار کفالت را بکند، در این صورت اگر خود متهم توانست وثیقه یا کفیل دیگر معرفی کند آزاد و اگر نتوانست وی را بازداشت می کنیم و به زندان معرفی می شود و در عین حال با دادگاه هم مکاتبه اداری می کنیم.

دستور: آقای به علت عدم تودیع وثیقه یا عدم معرفی کفیل به زندان معرفی شده است آیا اعتقاد به بازداشت دارید یا نه؟

حال در اینجا در صورتی که محکوم علیه یا متهم کفیل یا وثیقه گذار جدیدی در اجرا معرفی کند اینجا چون قاضی اجرای احکام فقط باید قرار قبولی صادر کند چنین حقی را دارد و می تواند مراتب را برای تأیید به دادگاه صادر کننده رأی اعلام کند.

نکته ای که باید اشاره کرد در مورد ابلاغ دستور ضبط وثیقه: اگر ابلاغ واقعی شده باشد و مدت ۱۰ روز اعتراض سپری شده باشد و اعتراض نکرده باشد ما این اعتراض را نمی پذیریم ولی اگر ابلاغ قانونی شده باشد و در خارج از ۱۰ روز اعتراض کرده باشد این اعتراض را می پذیریم.

اجرای حکم شلاق :

آیین نامه نحوه اجرای محکومیت های شلاق. موضوع ماده ۲۹۳ ق.آ.د.ک مصوب ۸۲ می باشد که در مورد نحوه اجرای شلاق مواردی پیش بینی شده است: (فصل سوم این آیین نامه در مورد نحوه اجرای حکم شلاق است).

ماده ۲۷: اجرای شلاق توسط نوار چرمی به هم تابیده با طول تقریبی یک متر و قطر ۱/۵ سانتی متر می باشد: اجرای مجازات شلاق مربوط به شخص بیمار به صورت ضغث است.

نکاتی راجع به اجرای مجازات شلاق :

۱. حتی المقدور دست و پای محکوم به محل اجرای حکم بسته می شود تا از حرکات اضافی محکوم که ممکن است منجر به اصابت شلاق به نقاط ممنوعه شود جلوگیری بعمل آید

۲. اجرای حد شلاق از حیث شدت وضعف ضربات بترتیب زیر است

حد شلاق زنا و تفخیذ شدیدتر از حد شرب خمر است و حد شرب خمر شدیدتر از حد قذف و قوادی است

۳. اجرای حد محکومین اناث بنحو نشسته و بالباسی که بدن آنها بسته باشد اجرا می شود

۴. شلاقهای حدی محکومین ذکور بنحو ایستاده اجرا میشود و در حد زنا و تفخیز و شرب خمر در حالی است که پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و در حد قوادی و قذف از روی لباس معمولی اجرا میشود

۵. اجرای شلاق تعزیری در حالتی که محکوم به روی شکم خوابیده و پوشش اولباس معمولی است به پشت بدن بجز سرو صورت و عورت زده می شود شلاق یکنواخت و بطور متوسط زده می شود هنگامیکه شلاق اجرا می شود یک صورت جلسه تنظیم می شود که باید محکوم علیه آنرا انگشت زده و ناظر و مجری حکم شلاق نیز باید ذیل صورت جلسه را امضا کنند.

م ۲۸۸ ق.آ.د.ک معاذیری که موجب تأخیر در اجرای حکم می شود را بیان می کند:

۱- زنی که در دوران بارداری، نفاس و استحاضه است ۲- زن شیرده ۳- بیماری که به تشخیص پزشکی قانونی یا پزشک معتمد دادگاه اجرای حکم شلاق موجب تشدید بیماری وی می شود در صورتیکه امیدی به بهبودی بیمار نباشد یا دادگاه مصلحت بداند یک دسته تازیانه بر تعداد شلاق مورد حکم تهیه و یکبار به وی زده می شود.

در صورتیکه امکان اجرای ضغث هم در مجازات تعزیری نباشد، قاضی صادر کننده حکم می تواند شلاق را تبدیل به مجازات دیگری کند ولی اگر شلاق حد می باشد حتماً باید ضغث اجرا شود.

نظارت بر امور زندانها :

بخشی از کار این نظارت بر عهده دادیار ناظر زندان است و دادیار ناظر زندان به عنوان کمک کار در کنار دادیار اجرای احکام حضور دارد و در زندان ناظر بر امور زندانیان است. در شهرستانهای کوچک قاضی اجرای احکام خودش قاضی ناظر زندان هم هست، بیشتر بحث در این جا مربوط به نحوه تحمل حبس مربوط به زندانیان و مسائلی که در این مدت پیش می آید مانند بیماری،

مرخصی‌هایی که زندانی استفاده می‌کند، استفاده از مزایای قانونی و ارفاقی مانند آزادی مشروط، تقاضای عفو و غیره – مسائلی است که در بعد نظارت بر عهده دادیار ناظر زندان می‌باشد.

در جایی که قاضی ناظر زندان نداریم این جا یعنی وظیفه نظارت بر امور زندانیان بر عهده قاضی اجرای احکام می‌باشد. در خصوص نحوه نظارت یک آیین نامه‌ای است که مربوط به آیین نامه زندانها و سازمان که در سال ۸۴ توسط ریاست قوه قضائیه اصلاح شده، در این آیین نامه نحوه نظارت بر امور زندانیان و اموری که مربوط به زندان است بیان شده است. در این آیین نامه به اعضای شورای طبقه بندی زندان اختیارات زیادی داده شده است. اعضای شورا عبارتند از: دادیار ناظر زندان، رئیس زندان، مددکار زندان، متصدیان و مسئولین دیگر است که دادیار ناظر زندان رئیس این شورا می‌باشد، قبل از تصویب این آیین نامه کلیه امور مربوط به استفاده از مرخصی‌ها، کلیه مزایای قانونی مانند زندانی باز، مرخصی در ایام خاص و... بر عهده ناظر زندان بود اما با تصویب این آیین نامه این اختیارات به سایر اعضای شورا هم تسری پیدا کرد و درواقع تصمیم‌گیری با نظر اکثریت اعضای شورا است (درواقع یک مقداری از قدرت قضایی دادیار ناظر زندان کاسته شد و بین اعضای شورا تقسیم شد). البته این تصمیم موجب شده که ارزش تصمیمات هم کاسته شود. این آیین نامه در راستای نظر زندان زدایی و قضا زدایی توسط ریاست قوه تصویب شد. فصل سوم آیین نامه، بحث مرخصی زندانیان است ماده ۲۱۳: در موارد ازدواج، فوت بستگان نسبی و سببی یا ابتلای آنان به بیماری حاد که به محکوم با اخذ تأمین مناسب مرخصی اعطا می‌شود. تعیین نوع تأمین در اختیار رئیس شورا می‌باشد و توسط رئیس شورا اجرا می‌گردد.

در صورتیکه درخواست مرخصی مجرد داشته باشند اعطای آن بلامانع است

اعطای مرخصی درمورد متهمینی که تحت قرار در زندان هستند اعضای شورا مکلفند از دادیار

تحقیق یا قاضی دادگاه استعلام کنند در صورتی که موافقت ننمایند حق اعطای مرخصی ندارند ولی در خصوص محکوم علیه این محدودیت وجود ندارد البته استعلام از طریق اجرای احکام در خصوص نوع جرم و میزان مجازات و سابقه کیفری انجام می شود ولی برای اعطای مرخصی به آنها استعلامی از قاضی اجرای احکام نمی شود و این محدودیت وجود ندارد. نوع تأمینی که اخذ می شود توسط شورای طبقه بندی مشخص می شود و قاضی ناظر زندان آنرا اجرا می کند. تأمینی که در پرونده کیفری فرد در اجرای احکام وجود دارد با تأمینی که توسط قاضی ناظر زندان با تعیین شورای طبقه بندی گرفته می شود فرق دارد و دادیار ناظر زندان نمی تواند به موجب قرار تأمینی که در پرونده اجرای احکام وجود دارد به زندانی مرخصی بدهد. و همچنین تأمین موجود در پرونده محکومیت کیفری زندانی با تأمین اخذ شده توسط دادیار ناظر زندان متفاوت است. وقتی محکوم علیه به زندان معرفی شد ضامن می تواند از دادیار اجرای احکام درخواست کند که تأمین وی را آزاد کند ولی بدون درخواست ضامن قاضی اجرای احکام تکلیفی ندارد ولی زمانی که حکم اجرا شد تماماً تأمین باید توسط قاضی اجرای احکام آزاد شود.

ایام مرخصی زندانی، جزء مدت محکومیت محکوم علیه محسوب می شود ولی اگر زندانی مرتکب غیبت شود از آن زمان اجرای حکم عملاً متوقف می شود و این توقف تا زمان اعاده محکوم علیه می باشد و وقتی که به زندان برگشت اجرای حکم دوباره شروع می شود. غیبت از زندان خودش جرم مستقلی است که باید به آن رسیدگی شود و مجازات برای آن تعیین می شود.

وقتی شخص محکوم علیه مرتکب غیبت از زندان می شود قاضی اجرای احکام وظیفه ای در خصوص اعاده محکوم علیه به زندان ندارد مثلاً از کفیل یا وثیقه گذار بخواهد که محکوم علیه را اعاده کند در اینجا وظیفه برعهده دادیار ناظر زندان و مسئولان زندان می باشد، قاضی اجرای

احکام بازگشت محکوم را از شورای طبقه بندی استعلام می کند.

زمانیکه زندانی به مرخصی می رود مراتب به قاضی اجرای احکام اعلام می شود.

زمانی که محکوم غیبت می کند (هنگامیکه مرخصی دریافت نموده) قاضی ناظر زندان مراتب را به

دادستان اعلام می کند که پرونده برای دادیاری که معمولاً وظیفه رسیدگی به جرایم زندانیان را

دارد فرستاده می شود که دادیار مبادرت به رسیدگی نموده و اقدامات لازم را جهت دستگیری

محکوم علیه انجام می دهد.

اگر کسی مرتکب غیبت شود و به زندان اعاده شود و اینجا باز امکان اعطای مرخصی به چنین

فردی موجود است اما این بار ممکن است با شرایط سخت تری به وی مرخصی داده شود که

برطبق نظر شورا عمل می شود.

اگر شاکی به زندان مراجعه کند و درخواست کرد که جلوی اعطای مرخصی به محکوم علیه

(زندانی) گرفته شود ممکن است برطبق این درخواست جلوی اعطای مرخصی گرفته شود ولی بعد

از این آیین نامه بخشنامه ای صادر شد که به موجب آن شاکی چنین حقی را ندارد.

بعد از این آیین نامه، بخش نامه هایی صادر شده که به موجب آن قاضی ناظر زندان و شورای طبقه

بندی می توانند مثلاً کسانی که تا ۶ ماه حبس یا تا دو میلیون تومان جزای نقدی دارند را می توان

مرخصی متصل به پایان محکومیت داد و آنها را از زندان آزاد کنند به موجب بخش نامه جدید

رئیس قوه قضائیه زندانها از پذیرش معتادین خودداری کنند.

یکی از وظایف دادیار ناظر زندان، نظارت بر وضعیت جسمانی زندانیان است در م ۲۹۱ ق.ا.د.ک

درواقع به این موضوع تصریح شده و در صورتی که دادیار ناظر زندان متوجه شود که زندانی بیمار

است و تحمل حبس را ندارد باید اقداماتی انجام دهد: ۱- زندانی را به بهدادی زندان معرفی کند تا

یک پرونده بالینی برای زندان تشکیل دهد. ۲- بیماری وی را به قاضی اجرای احکام که پرونده زیر نظر اوست اعلام کند. ۳- قاضی اجرای احکام در صورتی که فوری باشد بر طبق نظر بهداری زندان عمل می‌کند، ولی در صورتیکه وقت وجود داد می‌تواند وی را به پزشکی قانونی فرستاده تا در این خصوص اظهار نظر کند. ۴- سپس مراتب جهت اعماده ۲۹۱ ق.آ.د.ک به دادگاه که حکم زیر نظر آن اجرا می‌گردد اعلام می‌شود. بنابراین قاضی اجرای احکام نمی‌تواند رأسا اقدام کند و باید بر طبق نظر قاضی دادگاهی باشد که حکم تحت نظر او اجرا می‌گردد.

زمانی که قاضی دادگاه دستور می‌دهد که زندانی برای معالجه بیماری آزاد گردد در این صورت اجرای حکم متوقف می‌شود بنابراین می‌توان به فرد بیمار برای معالجه مرخص بدهد در واقع ابتدا دادگاه در این خصوص اتخاذ تصمیم نماید بعد دادیار ناظر زندان به همراه شورای طبقه‌بندی بر طبق دستور دادگاه در قالب مرخصی به فرد برای معالجه فرصت داده می‌شود.

رویه این است که اگر چنین چیزی به ما اعلام شد مراتب به نظر قاضی که حکم تحت نظر او اجرا می‌شود باید اعلام شود تا اتخاذ تصمیم کند، در این صورت پس از اتخاذ تصمیم دادگاه، می‌توان به زندانی برای معالجه بیماری خود مرخصی اعطا شود و می‌توان مرخصی وی را نیز تمدید کرد.

در صورتی که پزشکی قانونی اعلام کند که این فرد به هیچ وجه نمی‌تواند حبس خود را تحمل کند مراتب به نظر دادگاهی که تحت نظر آن اجرا می‌شود اعلام شود که بعضی از قضات دادگاه بدوی اعتقاد دارند که در این صورت می‌توان مجازات حبس را تبدیل کرد، بعضی معتقدند که برای چنین افرادی درخواست عفو کرد که توسط دادیار ناظر زندان، شورای طبقه‌بندی زندانی، دادیار اجرای احکام، دادستان این درخواست مطرح می‌شود که ما مراتب را به دادگاه بدوی اعلام می‌کنیم و درخواست عفو هم می‌کنیم.

ممنوع الخروج :

در مرحله تحقیقات مقدماتی برای اینکه کسی را ممنوع الخروج کنیم قرار ممنوع الخروجی صادر می کنیم که قابل اعتراض می باشد. و مدت دار می باشد. این قرار ظرف مدت ۱۰ روز در دادگاه عمومی قابل اعتراض می باشد اما در مرحله اجرای احکام قرار ممنوع الخروجی صادر نمی کنیم اما ممنوع الخروج کردن شخص محکوم علیه را داریم که به موجب قانون گذرنامه می باشد و وقتی پرونده به ما می رسد و می خواهیم محکوم علیه را ممنوع الخروج کنیم از طریق معادن قضایی دادستان کل دستور ممنوع الخروجی را می دهیم که این مقام به مبادی ورودی و خروجی اعلام می کند که حتی در صورتی که وارد کشور نیز بشود دستگیر می شود (یعنی بدون دستور جلب عملاً دستگیر می شود). در حال حاضر با این دستور نیز مثل قرار ممنوع الخروجی رفتار می شود و می گویند قابل اعتراض است در صورتیکه دستور است.

پرداخت دیه از صندوق بیت المال :

ما سه فرض داریم: ۱- در صورتی که شخصی فوت کند و صدمه غیر عمد باشد اگر شخص مصدوم مجهول الهویه باشد و اولیای دم شناسایی نشود دادستان به نمایندگی از اولیای دم تقاضای تعقیب می کند و دادسرا رسیدگی می کند و دادگاه هم حکم صادر می کند و پرونده برای اجرا ارسال می گردد وقتی محکوم علیه دیه را پرداخت کرد، دیه به حساب بیت المال (که یک حساب سپرده مخصوص است) واریز می شود تا زمان شناسایی اولیاء دم در این حساب می ماند و بعد از شناسایی اولیاء دم و ارائه گواهی انحصار وراثت دیه به آنها پرداخت می شود. در صورتی که محکوم علیه دیه را پرداخت نکرد دادستان می تواند تقاضای اعمال ماده ۶۹۶ ق.م.ا یا ماده ۲ را بکند.

۲- در صورتی که حادثه ای مانند تصادف اتفاق بیفتد که منجر به فوت غیر عمدی می شود و شخص

متوفی شناسایی می‌شود و اولیای دم نیز شناسایی می‌شود ولی شخص متهم شناسایی نمی‌شود در اینجا دادیار رسیدگی می‌کند و در صورتی که مشخص شد که مقصر حادثه قابل شناسایی نیست بنابراین از دادگاه درخواست می‌کند که طبق ماده ۲۵۵ ق.م.ا دیه از بیت المال پرداخت شود. در این صورت وقتی پرونده به اجرای احکام آمد وقت نظارت تعیین می‌شود و اولیای دم با ارسال اخطاریه به عنوان شاکی دعوت می‌شوند و همانند مدارکی که بیمه برای پرداخت ریه می‌خواهد صندوق بیت المال هم آنها را درخواست می‌کند و گواهی انحصار وراثت را هم درخواست می‌کند که به صندوق بیت‌المال معرفی می‌شوند در این صورت صندوق بیت‌المال، اولیای دم را به بیمه مرکزی معرفی می‌کند که بخش از دیه را بیمه مرکزی پرداخت می‌کند و بعد از آن اولیای دم باقیمانده دیه را از صندوق بیت‌المال دریافت می‌کنند.

۳- در صورتی که تصادفی اتفاق بیفتد که نه اولیای دم متوفی شناسایی شود و نه مقصر حادثه چه کار باید کرد؟ عده‌ای معتقدند که ما این پرونده‌ها را تا زمانی که اولیاء دم متوفی یا مقصر حادثه شناسایی شود با یک دستور بایگانی می‌کنیم و در صورتی که یکی از آنها شناسایی شد بر طبق موارد بالا اقدام می‌شود. در صورتی که بر اثر حادثه غیر عمد مصدومیت ایجاد شود و مقصر حادثه متواری باشد این جا در مرحله تحقیقات اقدامی که انجام می‌شود این است که مصدوم به صندوق خسارت بیمه مرکزی که در ماده ۱۰ قانون بیمه آمده است معرفی می‌کند اگر راننده باشد باید گواهی‌نامه داشته باشد. همچنین در صورتی که عابر باشد. در اینجا بر طبق ماده ۲۵۵ عمل می‌کنند گزارش تهیه می‌کنند و به دادگاه می‌فرستند و دادگاه بر طبق آن حکم صادر می‌کند ولی در صورتی که دادرسی خودش معرفی کند و مدارک کافی باشد بیمه خسارت مرکزی را پرداخت می‌کند و در اینجا صندوق بیت‌المال چیزی پرداخت نمی‌کند در این جا نیازی نیست که مصدوم بیمه باشد فقط

در فرض شناسایی نشدن مقصر حادثه، فرد مصدوم، بیمه خسارت مرکزی معرفی گردد.

مواعد:

ماده ۴۴۳ ق.آ.د.م مواعد را تعیین کرده است (هر ماهی ۳۰ روز محسوب می‌شود) برای احتساب ایام حبس آنرا در نظر می‌گیرند در طول سال ۶ ماه از سال ۳۱ روز است و ۶ روز از میزان قانونی بیشتر است و اسفند ۲۹ روز است (مگر سال کبیسه در صورتی که فردی محکوم به یکسال حبس شود و اول فروردین به حبس معرفی می‌شود در ۲۴ اسفندماه آزاد می‌شود در صورتی که در سال حبس باشد ۱۳ روز کم می‌شود. در احتساب ایام بازداشت قبلی روز بازداشت هم محاسبه می‌شود و ساعت بازداشت را در نظر نمی‌گیرند و روز آزادی هم جزء ایام بازداشت است و معمولاً بعد از ساعت اداری زندانیان آزاد می‌شوند.

بحث اعاده دادرسی :

وقتی درخواست اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور داده می‌شود و وقتی اعمال ماده ۱۸ به دیوان داده می‌شود در حال حاضر، دیوان عالی کشور اگر قرار قبولی اعاده دادرسی را صادر کند و این قرار به اجرای احکام فرستاده شود و به موجب این قرار اجرای حکم متوقف می‌شود ولی اگر از دیوان عالی کشور یک گواهی آورده باشد که درخواست اعاده دادرسی شده است با این گواهی اجرای حکم متوقف نمی‌شود مگر اینکه قرار قبولی اعاده دادرسی صادر شده باشد و این قرار را ارائه کند که موجب توقف اجرای حکم می‌شود نکته قابل فکر این است که حتی مطالعه پرونده موجب توقف حکم نمی‌شود (منظور اجرای حکم) و فقط ارائه قرار قبولی از سوی دیوان این اثر را دارد.

در جای که پرونده برای واخواهی فرستاده می‌شود و یا در صورتی که دادگاه پرونده را برای ارسال

به تجدیدنظر برای مرحله تجدیدنظرخواهی می‌خواهد اجرای حکم متوقف می‌شود.

تعليق مجازات :

از ماده ۲۵ الی ۳۷ ق.م.ا به مبحث تعليق مجازات اختصاص دارد در زمان صدور رأی در صورتی که شرایطی را دادگاه احراز کند نسبت به تعليق اجرای مجازات به مدت ۲ تا ۵ سال اقدام می‌کند. ممکن است در زمان تعليق شرایطی توسط دادگاه تعیین شود که محکوم عليه باید اجرا کند و این موضوع ضمن صدور حکم است. تعليق تعقيب هم وجود دارد که دادستان می‌تواند تحت شرایطی تعقيب را تعليق کند که در لایحه آ.د.ک جدید پیش بینی شده است.

شرایطی برای صدور قرار تعليق در نظر گرفته شده است ماده ۲۵ ق.م.ا بیان کرده که در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده (یعنی فقط برای این مجازات‌ها تعليق مجازات را داریم مثلاً در حدود نمی‌توان چنین اقدامی را انجام داد) به مدت ۲ الی ۵ سال داده می‌شود (آزادی مشروط ۱ تا ۵ سال است و حداقل آن کمتر است) شرایطی که این ماده به آن اشاره نموده است: ۱- محکوم عليه سابقه ۱- محکومیت قطعی به حد را نداشته باشد و همچنین محکوم عليه سابقه محکومیت قطعی به قطع عضو یا نقص عضو مجازات حبس به بیش از یک سال در جرائم عمدی و محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دو میلیون ریال و محکومیت قطعی دو بار یا بیشتر به علت جرم های عمدی با هر میزان مجازات را نداشته باشد. و اگر سابقه اینگونه محکومیت‌ها را داشته باشد امکان تعليق مجازات او وجود ندارد و حتی اگر بر اثر اشتباه چنین اقدامی صورت گرفته باشد امکان رفع اثر وجود دارد و اگر قاضی اجرای احکام در اجرای حکم متوجه موضوع شد مراتب را از طریق دادستان به دادگاه صادر کننده حکم اعلام می‌کند تا اقدامات مقتضی انجام دهد.

ماده ۲۶ ق.م.ا در مواردی که جزای نقدی با سایر مجازات‌ها همراه باشد جزای نقدی قابل تعلیق نیست اما در صورتی که مجازات فقط جزای نقدی باشد قابل تعلیق می‌باشد.

م ۲۷ ق.م.ا: قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم صادر می‌شود و اگر بازداشت باشد فوراً به دستور دادگاه آزاد می‌شود. در صورتیکه در رأی بدوی قرار تعلیق صادر شود قبل از قطعیت حکم محکوم علیه آزاد می‌شود با توجه به وحدت ملاک از ماده ق.ت.د.ع.ا (در مورد صدور قرار منع تعقیب) قرار تعلیق حتماً باید مدت داشته باشد در صورتیکه پرونده‌ای به اجرا احکام آمد و مدت قرار تعلیق مشخص نشده باشد باید مراتب را به دادگاه صادر کننده رای اعلام می‌کند تا موت را مشخص کند ممکن است در قرار تعلیق شرایطی ذکر شده باشد که فرد باید آنها را اجرا کند، مثلاً اینکه خودش را هر چند وقت یکبار به کلانتری محل یا.... معرفی کند (البته اگر این موارد در حکم نیامده باشد به حکم خللی وارد نمی‌کند) ماده ۲۹ ق.م.ا شرایطی را که قاضی صادر کننده حکم می‌تواند آنها را برای محکوم علیه در مدت تعلیق قرار دهد بیان کرده است. محکوم علیه در صورتیکه این شرایط را رعایت نکند برای مرتبه اول ۱ تا ۲ سال به مدت تعلیق وی افزوده می‌شود و برای بار دوم این قرار تعلیق لغو خواهد شد و مراتب باید از طریق قاضی اجرای احکام به دادگاه صادر کننده رأی اعلام شود.

ماده ۳۰ ق.م.ا مواردی را بیان کرده است که در آنها امکان تعلیق اجرای مجازات وجود ندارد از جمله این موارد جرایم مواد مخدر (وارد کردن، ساختن، فروش)، و مرتکبین اختلاس و ارتشا، خیانت در امانت جعل، کلاهبرداری و... و همچنین کسی که در جرایم مستوجب حد معاونت کند.

تعلیق اجرای مجازاتی که با حق الناس همراه است در حق الناس اثری ندارد و حق الناس قابل

تعليق نيست و فقط مجازاتهاي عمومي قابل تعليق است.

ماده ۳۳ ق.م.ا هرگاه در مدت تعليق شخص مرتكب جرم جديدي نشود و شرايط را رعايت كند محروميتهاي محكوم از اداره سجل كيფري حذف مي شود و البته چنين فردي سابقه دار محسوب مي شود.

ماده ۳۳ درموردي است كه شخصي كه اجراي حكم او معلق شده در مدت تعليق مرتكب جرم جديدي شود كه مستوجب محكوميت مذكور در ماده ۲۵ است كه در اينصورت به محض قطعي شدن، دادگاه صادر كننده حكم تعليق بايد الغاء تعليق را اعلام كند تا حكم معلق نيز درباره او اجرا گردد.

بعد از اينكه حكم تعليق همراه پرونده براي قاضي اجراي احكام آمد، ابتدا قاضي اجرا بايد توجه كند كه آيا كل مجازات معلق شده يا نه؟ آيا حق الناس هم در حكم هست يا نه؟ آيا شرايط مربوط به صدور قرار تعليق رعايت شده يا نه؟ حال درصورتى كه اين موارد رعايت شده باشد بايد مراتب تعليق اجراي مجازات و مدت آن را به اداره سجل كيფري اعلام كند كه مرجعي تحت نظر قوه قضائيه مي باشد.

قاضي مي تواند براي مشخص شدن سوابق متهم از اداره سجل كيფري استعلام كند چون كلييه سوابق در اين واحد وجود دارد.

حكم انفصال از خدمات دولتي معلق نمي گردد.

ماده ۳۴ ق.م.ا. درصورتى كه محكوم در مدت تعليق مرتكب جرم شود يا شرايط را رعايت نكند بايد مراتب از طريق دادستاني به قاضي صادر كننده قرار تعليق اعلام شود تا قرار تعليق صادره لغو شود.

در صورتیکه دادگاه صادر کننده حکم متوجه سابقه متهم نشود و اجرای مجازات محکوم را تعلیق کند و وقتی پرونده، به اجرای احکام فرستاده شد قاضی اجرا متوجه سابقه او شود (یعنی محکوم علیه سابقه دار بوده) و نمی‌توان اجرای مجازات را در مورد وی معلق کرد در این صورت مراتب را به قاضی صادر کننده قرار تعلیق بر طبق این ماده اعلام می‌کند تا قاضی صادر کننده قرار صادره را لغو کند.

یک دفتری داشتیم به نام دفتر گزارش، برای اینکه این اشخاص را تحت نظر داشته باشیم می‌توانیم نام آنها را در این دفتر ثبت کنیم (مشخصات طرف، مدت تعلیق و...) در صورتیکه به موجب قرار تعلیق صادره محکوم علیه باید کارهایی را در این مدت انجام دهد، باید شخص محکوم را احضار و این شرایط به وی تفهیم شود مثلاً اگر باید در مؤسسه ای حرفه‌آموزی کند باید از آن مؤسسه خواسته شود که مراتب حرفه‌آموزی وی به ما اعلام شود یا مثلاً در مدت تعلیق حق تردد در بعضی جاها را نداشته باشد باید مراتب را به نیروی انتظامی آن محل اعلام کند و عکس وی نیز در آنجا وجود داشته باشد تا در صورتی که در آن محل تردد کرد مراتب را به اجرا اعلام کنند تا وفق مقررات عمل شود.

قرار تعلیق صادره توسط شاکی و متهم قابل اعتراض می‌باشد در واقع در صورتی که قابل تجدیدنظر باشد می‌توان نسبت به آن درخواست تجدیدنظر کرد.

در واقع در صورتی که فردی مجازات وی معلق شده بدون هیچ مشکلی این مدت را سپری و مرتکب جرم جدیدی نشود مجازات معلق در مورد وی اجرا نخواهد شد

آزادی شروط :

آزادی شروط فقط برای حبس است. برای اینکه کسی بتواند از آزادی شروط استفاده کند باید

سابقه محکومیت به حبس نداشته باشد رای در آزادی مشروط باید قطعی شده باشد و نصف مجازات حبس را تحمل کرده باشد.

شرایط آزادی مشروط :

تقاضای آزادی مشروط توسط محکوم علیه در زندان به عمل می آید و این تقاضا به شورای طبقه بندی زندان داده می شود شورای طبقه بندی زندان نیز وظایفی در این خصوص دارد. در م ۳۸ ق.م.ا شرایطی برای آزادی مشروط ذکر شده از جمله اینکه محکوم علیه در مدت تحمل محکومیت خود مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد (که این ها را باید خود مأمور زندان اعلام کند) و از اوضاع و احوال محکوم علیه برداشت شود که اگر آزاد شود مجدداً مرتکب جرم نمی شود سوم اینکه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که در حکم آمده است را بپردازد و یا قرار پرداخت آن را بدهد و یا در حبس توام با جزای نقدی باید جزای نقدی را بپردازد و یا ترتیب پرداخت آنرا بدهد با موافقت دادستان در تبصره (این ماده آمده است که مراتب بند ۱ و ۲ باید به تأیید قاضی ناظر زندان و رئیس شورای طبقه بندی زندان و مراتب مذکور در بند ۳ باید با تأیید قاضی اجرای احکام برسد. در این صورت قاضی اجرای احکام باید پرونده را به دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال و در صورتی که موافقت کند حکم آزادی مشروط را صادر کند و این حکم قطعی است و مراتب بلافاصله به زندان اعلام می شود که محکوم آزاد شود.

مدت آزادی مشروط (م. ۴.ق.م.ا) ۱ تا ۵ سال می باشد حال ممکن است برای آزادی مشروط شرایطی در نظر گرفته شود و قاضی اجرای احکام باید محکوم را احضار کند و مراتب را به وی تفهیم کند.

قاضی اجرای احکام باید مراتب آزادی مشروط را به اداره محل کیفری اعلام کند و در صورتی که

محکوم در طول مدت اجرای حکم مرتکب جرمی شود قاضی اجرا باید مراتب را به دادگاه صادر کننده حکم آزادی مشروط اعلام کند تا اقدامات مقتضی برای لغو آزادی مشروط را اعلام دهد. در صورتی که شرایطی برای قرار تعلیق با آزادی مشروط وجود نداشته باشد ما پرونده را پس از اعلام مراتب به اداره سجل کیفری از آمار کسر و بایگانی می کنیم ولی در صورتیکه شرایطی وجود داشته باشد نمی توان این کار را کرد و البته باید نامه آزادی محکوم از زندان بر روی پرونده وجود داشته باشد تا این دستور داده شود البته وقتی پرونده را مختومه می کنیم آنرا مختومه موقت می کنیم تا این مدت نیز تحت نظر باشد.

عفو و انواع آن:

عفو دو نوع داریم عمومی و خصوصی: عفو عمومی به موجب قانون است، فقط در سال ۵۸ بوده و عفو خصوصی از اختیارات مقام ولایت فقیه عفو اختیارات مقام ولایت فقیه است و عفو عمومی که شامل تمام محکومین می شود در واقع به موجب قانون است که تنفیذ آن با ولایت فقیه است. یک مورد عفو بنا بر پیشنهاد دادگاه می باشد مثلاً در صورتی که فرد در شرب خمر توبه کند دادگاه می تواند برای محکوم درخواست عفو کند.

عفوهای موردی که برای ایام خاص، از مقام ولایت فقیه درخواست می کنند که متهمین با شرایطی را عفو کنند در واقع الان به صورت موردی برخورد می شود که موارد به کمیسیون عفو و بخشودگی فرستاده می شود که آنها شرایط را مورد بررسی قرار می دهند حال از طریق سجل کیفری و غیره و در صورتی که شرایط وجود داشت از طریق رئیس قوه به رهبری پیشنهاد می شود که در ایام خاص این عفو داده شود.

با عفو نمی توان حق الناس را از بین برد مثلاً دیه را نمی توان عفو نمود.

پیشنهاد عفو موجب توقف اجرای حکم نیست (البته در حال حاضر ریاست قوه قضائیه همراه با پیشنهاد عفو دستور توقف اجرای حکم را نیز می‌دهد که ما موظف به اطاعت هستیم).

وقتی عفو مورد پذیرش قرار گرفت این عفو ابلاغ می‌شود به مراجع اجرای احکام (که حال یا کل مجازات مورد عفو قرار می‌گیرد یا قسمتی از آن) در صورتی که قسمتی از مجازات عفو شود مابقی آن باید به مرحله اجرا دربیاید و عفو سوابق کیفری را از بین نمی‌برد. اخیراً در عفوهای یک نوع تبدیل مجازات هم دیده می‌شود مثلاً حبس به جزای نقدی تبدیل شده است البته این تخفیف است ولی به عنوان عفو نام برده شده است.

عفو، محرومیت‌های اجتماعی ناشی از محکومیت‌های قطعی موثر را از بین نمی‌برد مگر در صورت تصریح.

تبعید :

یک نوع محرومیت اجتماعی است و اجرای آن برعهده قاضی اجرا می‌باشد و تبعید گاهی مجازات اصلی است و گاهی مجازات تبعی محسوب می‌شود، وقتی که پرونده نزد قاضی اجرای احکام می‌آید قاضی اجرای احکام موظف است کلیه محکومیت‌ها به غیر تبعید را اجرا کند تا اینکه نوبت به تبعید می‌رسد درواقع تبعید به این معنی است که فرد باید در یک نقطه معین سکونت کند و از تردد در نقاط دیگر ممنوع باشد.

اجرای تبعید در اجرای احکام :

اجرای تبعید در مکانهایی است که توسط قوه قضائیه مشخص شده است که برای اجرای آن نیابت داده می‌شود یک نامه می‌دهیم به امور مالی دادگستری محل معطی نیابت برای تامین هزینه سفر و

یک نسخه از نامه را به مرجع انتظامی محل معطی نیابت که باید نیروی کافی برای تحویل محکوم از مرجع معطی نیابت به مرجع مجری نیابت را در اختیار دادگستری قرار دهند در تهران یک نامه به حفاظت اطلاعات هم داده می‌شود. و یک نسخه به زندان داده می‌شود که زمانی که موقع تبعید فرا رسید محکوم را در اختیار مأموران قرار دهند.

در حال حاضر اصل نیابت به زندان فرستاده می‌شود تا به مأمورین بدرقه داده شود و در اختیار مرجع مجری نیابت قرار داده شود.

در صورتیکه محکوم علیه از محل تبعید فرار کند دادگاه مرجع مجری نیابت مراتب را به دادگاه معطی نیابت اعلام می‌کند تا مرجعی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود تصمیم مقتضی در خصوص تبدیل آن به حبس یا جزای نقدی اتخاذ نماید.

اولی در عمل وقتی فرد تبعید شده فرار می‌کند و پرونده توسط مرجع مجری نیابت به مرجع معطی نیابت ارسال می‌گردد و تا زمان مرور زمان پرونده در آنجا باقی می‌ماند. درواقع قاضی اجرا باید مراتب را به دادگاه صادر کننده حکم بدوی اعلام کند تا تصمیم مقتضی را بگیرد. م.۲.ق.م.ا.

انفصال از خدمات دولتی و محرومیت :

مثلاً در بحث اختلاس، این محرومیت و مجازات قابل تعلیق نیست وقتی پرونده برای قاضی اجرا ارسال شد و این محرومیت همراه با سایر مجازات ها است، ما مراتب محرومیت را باید به اداره سجل کیفری اعلام کنیم تا امکان استخدام او در محل دیگری نباشد البته باید به کارگزینی محل خدمت نیز اعلام شود تا رابطه استخدامی قطع شود و آنها نیز باید نتیجه را به ما اعلام کنند (شامل مستخدمین پیمانی و غیره می‌شود).

اعسار :

ما دو نوع اعسار داریم: ۱- اعسار کامل از پرداخت محکوم به (اعسار از پرداخت جزای نقدی هم منع قانونی ندارد ولی تا الان وجود نداشته) در پرداخت هزینه دادرسی هم بحث اعسار مطرح می‌شود که تا زمان اجرای حکم این اعسار وجود دارد ولی زمانی که محکوم به به محکوم له داده می‌شود این هزینه گرفته می‌شود. در بحث دیات اگر حکم اعسار صادر کنیم باید قاضی اجرا محل پرداخت دیه را از بیت المال مشخص کند. در اعسار از پرداخت محکوم به، محکوم له باید صبر کند تا محکوم علیه مال دار شود.

در بحث در صورتی که حکم اعسار صادر شود باید حتماً در خصوص پرداخت آن از بیت‌المال اتخاذ تصمیم شود و اگر در این زمینه تصمیم گیری نشده باشد پرونده باید اعاده گردد.

۲- اعسار تقسیط: درواقع در اینجا دادگاه ضمن حکم به اعسار، حکم به تقسیط می‌دهد در مورد اعسار کلی بلافاصله محکوم علیه باید از زندان آزاد شود. حال سؤال اینکه آیا باید حکم قطعی شود تا محکوم علیه از زندان آزاد کنیم یا نه؟ اکثراً اعتقاد دارند که باید صبر کنیم تا قطعی شود و آن وقت حکم را اجرا کرد. در صورتی که این حکم برای اجرا آمد باید چه اقدامی کرد؟

در اینجا باید صریحاً از دادگاه استعلام کرد آیا برای اجرای این حکم نیاز به اخذ تأمین می‌باشد در صورتی که نیاز به اخذ تأمین است نوع آن مشخص گردد؟ در صورتی که دادگاه صادر کننده حکم، اعلام کند نیاز به اخذ تأمین است و نوع آنرا مشخص کرد اینجا ما محکوم علیه را از زندان احضار می‌کنیم و به او اعلام می‌کنیم در صورتی که می‌خواهی این حکم اجرا شود باید تأمین بسپاری، در اینجا ما قرارقبولی تأمین را صادر می‌کنیم و پس از صدور قرارقبولی محکوم از زندان ازاد می‌گردد حال در صورتی که اقساط را به موقع پرداخت کرد که بهتر ولی در صورتی که اقساط

را پرداخت نکرد، طبق ماده ۲۱ آئین نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اگر شخص محکوم علیه اقساط را پرداخت نکرد قاضی اجرا مراتب را به قاضی صادر کننده رای اعلام می‌کند در این صورت قاضی صادر کننده رأی دستور می‌دهد محکوم علیه بازداشت باشد تا زمانی که اقساط را پرداخت که اگر پرداخت کند آزاد می‌شود ولی اگر پرداخت نکند باید بازداشت باشد در صورتی که حکم به پرداخت دیه، به علت اعسار تقسیط شود در این جا میزان دیه را به نرخ زمان اجرای حکم تقسیط مشخص می‌کنیم و ابتدا و انتهای مدتی که این اقساط باید پرداخت شود را تعیین می‌کنیم و باید فقط این اقساط را بپردازد و مشمول تورم نمی‌شود و اقساط زیاد نمی‌شود.

دادخواست یا درخواست اعسار را خود محکوم باید به دادگاه تسلیم نماید و اجرای احکام وظیفه‌ای ندارد و پس از ارسال حکم اعسار یا تقسیط به اجرای احکام، شروع به اجرای حکم می‌شود.

هم محکوم له و هم محکوم علیه می‌تواند دوباره دادخواست اعسار یا تعدیل اقساط بدهند و در صورتیکه پذیرفته شود در دادگاه رسیدگی می‌شود.

اجرای احکام مربوط به قصاص (نفس و عضو)، اعدام، رجم، صلب در این مورد علاوه بر قانون، آیین نامه نیز وجود دارد.

اجرای احکام مربوط به قصاص و اعدام :

اجرای احکامی که موجب سلب حیات می‌شود مانند قصاص و اعدام. تمام حدود پس از چند بار تکرار موجب اعدام می‌شود. آیین نامه موضوع ماده ۲۹۳ ق.ا.د.ک در مورد نحوه اجرای احکام فوق می‌باشد. ماده ۱ می‌گوید: دادگاه بدوی صادر کننده حکم باید پس از قطعیت حکم و ابلاغ آن، (حکم صادره از سوی دیوان از سوی آن مرجع ابلاغ نمی‌شود بلکه حکم به دادگاه بدوی ارسال

می‌شود برای ابلاغ از سوی دادگاه) برای اجرای حکم، حکم را به اجرای احکام ارسال نماید.

پس از قطعیت حکم طبق م ۲ باید استیذان از ولی امر صورت گیرد و بعد با اذن ولی دم قصاص واقع می‌شود. علاوه بر اینکه اولیاء دم قبلاً در جریان پرونده تقاضای قصاص نموده‌اند حتماً باید پس از استیذان و در مرحله اجرا نیز کسب اجازه از آنها بشود چون ممکن است در لحظات آخر نیز رضایت بدهند.

ماده ۳ می‌گوید اگر یکی از مقامات قضایی تقاضای تجدیدنظر نماید اجرای احکام موقتاً تا حصول نتیجه موقوف می‌شود حتی درمورد احکام قطعی این فقط درمورد اعدام و قصاص است که قابل برگشت نیست. پس اگر پرونده از سوی مرکز نظارت و پیگیری برای بررسی خواسته شود موقتاً حکم اجرا نمی‌شود این مسئله شامل قصاص عضو هم می‌شود.

طبق ماده ۴. اگر محکوم درخواست عفو نماید اجرای احکام به تأخیر می‌افتد. قصاص نفس از حکم این ماده خارج است چون حق الناس است.

طبق ماده ۵ عارض شدن جنون، ارتداد، استحاضه مانع اجرا نیست مگر بیماری که به تشخیص پزشک مانع می‌شود، این به علت عدم امکان اجرای تشریفات اجرای حکم است که موجب تأخیر اجرا می‌شود.

تشریفات اجرا:

م ۷. دادسرا مرجع مجری حکم است که ابتدا باید از قاضی صادر کننده حکم، رئیس زندان یا قائم مقام او، فرمانده نیروی انتظامی محل، پزشکی قانونی یا پزشک محل، یکی از روحانیون یا نماینده رهبر دینی، منشی دادگاه اولیاء دم مقتول یا وکیل آنها، وکیل محکوم علیه و شهود برای اجرا دعوت به عمل می‌آید طبق ماده ۱۴ طبقه اعدام در حکم ممکن است به صورت حلق آویز یا

شلیک گلوله یا اتصال الکتریکی یا طریق دیگر ذکر شود. نظارت بر صحت اجرای حکم با قاضی مجری حکم است.

اگر مطابق ماده ۷۱ ق.م.ا محکوم اقرار قبلی خود را به زنا انکار نماید اجرا متوقف می شود. در مبحث چهارم حد رجم بیان شده است که عملاً در شرایط فعلی کمتر مورد اجرا قرار می گیرد. ماده ۲۴ در مورد اجرای حد صلب است. م ۲۵ در مورد قصاص عضو است که البته به لحاظ عدم امکان رعایت تساوی عملاً کم اجرا می شود و متروک مانده است جهت ملاحظه سایر تشریفات به این ائین نامه مراجعه گردد.

نحوه ادغام آرا در اجرای احکام:

این ادغام با مبحث رسیدگی توأم در مرحله رسیدگی متفاوت است. ماده ۱۸۴ ق.ا.د.ک در مورد تجمیع آراء است. در مورد تعدد مادی جرائم از نوع جرائم واحد، چون در مورد جرائم متعدد از نوع مختلف مجازات تمام جرایم در مورد فرد اجرا می شود (قاعده جمع مجازاتها) ولی در مورد جرائم از نوع واحد جمع مجازاتها نمی شود بلکه حداکثر مجازات قانونی اعمال می شود.

نحوه ادغام:

وقتی که پرونده های متعدد نزد قاضی اجرای احکام ارسال می شود دو حالت ایجاد می شود یا او ناگزیر است کلیه پرونده ها را از مراجع دیگر اخذ و خود جهت ادغام اقدام نماید و یا باید پرونده را به محل دیگر ارسال کند در حالت اخیر چنانچه قاضی اجرای احکام به طریقی مثل اعلام محکومیت متوجه آراء مختلف در مورد جرایم متعدد واحد شود باید اقدام کند. محکوم علیه تصویر آراء صادر شده را باید ضمیمه درخواست خود نماید و قاضی اجرا باتوجه به ماده ۱۸۴ باید تشخیص دهد که مرجع صالح به رسیدگی به این تقاضا کجاست اگر همه احکام در دادگاه بدوی

قطعی شده باشد باتوجه به تاریخ قطعیت حکم با تاریخ دادنامه کل پرونده‌ها باید به دادگاهی که آخرین رای را صادر کرده ارسال شود و اجرای احکام همین دادگاه باید کلیه پرونده‌ها را از مراجع دیگر اخذ و به همراه همین پرونده نزد دادگاه ارسال نماید و دادگاه اقدام به صدور رأی ادغامی می‌نماید. درخواست محکوم علیه نیز روی کلیه پرونده‌ها قرار داده می‌شود.

اگر قاضی اجرا ببیند که دادگاه حوزه او آخرین رأی را صادر نکرده باید اول محکوم را هدایت کند که درخواست خود را به اجرای احکام حوزه دادگاه صادر کننده رأی اخیر بدهد و با مطالبه قاضی اجرای احکام آن محل پرونده را به اجرای احکام آن محل ارسال کند و اجرای حکم ادغامی نیز به عهده قاضی اجرای احکام حوزه دادگاه صادر کننده رأی ادغامی است.

قاضی اجرا درمورد پرونده‌های متعدد و کلیه محکومیتها به موجب رأی ادغامی حکم را اجرا می‌کند و در سوابق محکوم علیه درج می‌کند و پس از وصول نتیجه اجرا نسخه‌ای از دادنامه ادغامی و نتیجه اجرا را به اجرای احکام های که پرونده‌های آنها اخذ شده می‌فرستد (برای مختومه شدن پرونده ها) اگر حداقل یکی از احکام مورد تجدیدنظر واقع شده باشد قاضی اجرایی که وظیفه اجرای احکام آن دادگاه تجدیدنظر را دارد پرونده‌ها را جمع‌آوری و برای رسیدگی به دادگاه تجدیدنظر می‌فرستد و سپس حکم ادغامی را اجرا می‌کند. اگر چند حکم مورد تجدیدنظر واقع شده باشد آخرین دادگاه تجدیدنظری که حکم را صادر کرده باید حکم ادغامی صادر کند و اجرای احکام آن وظیفه تجمیع و اجرای حکم را دارد.

اگر یکی از پرونده‌ها مورد تجدیدنظر در دیوان عالی واقع شده باشد قاضی اجرای احکامی که حکم دیوان را اجرا می‌کند وظیفه فوق را دارد که احکام را تجمیع و نزد دیوان ارسال کند. دیوان پس از نقض کلیه احکام پرونده‌ها را به آخرین دادگاه بدوی می‌فرستد و پس از صدور حکم

ادغامی در آن دادگاه، اجرای احکام همان دادگاه وظیفه اجرای حکم ادغامی را دارد یعنی درمورد
تجمیع وظیفه یک اجرای احکام تجمیع و وظیفه اجرای احکام دیگر اجرا است. حکم ادغامی
قطعی است.

ماده ۲۸۹ ق.ا.د.ک بیان می کند در خصوص جنون، که مانع اجرای حکم نمی باشد ولی فرد در
بیمارستان روانی بستری می شود و این مدت جزء مدت حبس محاسبه می شود. /